

... ما چون ملت ضعیفی هستیم و دلار نداریم باید زیر چنگ آمریکا برویم آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر، روسیه از هر دو بدتر همه از هم بدتر، و همه از هم بلندترند، لیکن امروز سروکار ما با آمریکا است.
 رئیس جمهور آمریکا بداند، این معنا را بداند که امروز در پیش ملت ما از منفورترین افراد بشر است، که چنین ظلمی بملت اسلامی کرده است، امروز قرآن با او خصم است. دولت آمریکا این مطلب را بداند، که او را در ایران ضایع و مفتضح کردند.
 نقل از نطق تاریخی حضرت آیت الله خمینی - آبان ماه ۱۳۴۳ به مناسبت احیاء کاپیتولا سمیون

اعتراضات به

محکومیت آیت الله طالقانی

ریاست دیوان عالی کشور
 رو نوشت - ریاست دادرسی ارتش
 چون فرار اصلاح حضرت آیت الله آتای سید محمود طالقانی ایحایان را بعنوان وکلای خود تعیین و به دادگاه نظامی معرفی نموده اند لذا این لایحه تنظیم و تقدیم میگردد.
 حضرت آیت الله طالقانی متعاقب دو سال بازداشت غیر قانونی در دادگاه های بدوی و تجدید نظر نظامی به ده سال زندان محکوم شده اند.
 صرف نظر از صالعه عدم صلاحیت دادگاه های صادرکننده این رای مخالف قانون و وجدان و فارغ از مداخلات ماهر که به موفع حدود اعلام خواهد گردید هیچک از قواعد و مقررات امره قانونی که دادگاه های نظامی بموجب قانون دادرسی و کفیر ارتش تک باحارای آن هستند در این به اصطلاح "دادرسی" رعایت نشده است.
 ۱- حق انتخاب وکیل، حق مطالعه پرونده، حق ملاقات و مذاکره و مشاوره با وکیل که در مواد ۱۸۱، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۶، ۲۲۶، ۲۲۷ قانون دادرسی و کفیر ارتش تصریح شده در مراحل بدوی و تجدید نظر نقش قانون را تا بداجبسا رسانیده اند که حتی رعایت قواعد و مهلت های قانونی راهم که برای حفظ حقوق متهم و حرمت حق دفاع پیشبینی شده است ضرورت تشخیص ننموده اند!
 ۲- دادگاه های بدوی و تجدید نظر بر خلاف صریح ماده ۱۹۲ قانون دادرسی و کفیر ارتش بنحو غیر طنیسی و در محیطی غیر متناسب با حق و عدل و قانون تشکیل شده است.
 ۳- از آنجا که با وجود تقاضای حضرت آیت الله طالقانی از هیچ یک از وکلای معرفی شده از ناحیه معظم له برای دفاع از ایشان دعوتی بعمل نیامده و جلسه تشریفاتی محاکمه در غیاب وکلای تعیینی ایشان تشکیل گردیده و حکم محکومیت غیر قانونی یکی از شخصیت های والا و ابراج - بقعه در صفحه پنج

هیاهوی بسیار برای هیچ

که باید بلافاصله بدان اشاره کرد و در اصلاحیه مورخ اوت ۷۷ نهضت آزادی ایران (بهام مساهد شماره ۵۰) آمده است این است که این حسابکار کردن "وزیر" هیچگونه "تفسیری" نیست حیز صاحبکار کردن بهره ها و تفسیراتی در نقش ورنی که هر بهره باید بازی کند. و در مجموع تلاشی است برای سرپوش گذاشتن سر روی جنایت های رژیم و يتمویق انداختن سرنوشت محتوم.
 رژیم شاه که بعد از ۲۸ سردار ۱۳۳۲، بدنیسال کودتای خائنانه ای روی کار آمد رژیم است طاغوتی بر اساس جهان بینی شرک و کفر، ضد انسانی و ضد ملی، ناقص هرگونه مشروعبت و مقبولیت.
 از آنجا که چنین رژیم ضعیف فاقد هرگونه پایگاه در میان خلق می باشد و حافظ و نگهدارنده منافع بزرگترین متکثرترین حبهان و عامل احراى سرتیغ های چپا و لنگرانه و تحسوز کارگاه امبرالیمت است لاجرم در یک عدال دائم با مردم ما می باشد. از آنجا که مناصر چنین رژیم از فاسد ترسیم و بی لیاقت ترین و بی کفایت ترین و حسانی ترین موجود دانی هستند که مرحله حیوانی، چه بسا پائین تر از آن، سقوط کرده اند. و از آنجا که نیروهای مقاوم و مبارز خلق سلمان ایران لحظه ای سنگرهای جنگد بقعه در صفحه دو

و إذا قبل لهم لا یغیر دانی الارض قالوا انما نحن نصلحون الا انهم هم الضمیدون ولكن لا یختمون.
 و چون بآنها گفته شود که در زمین فساد نکند گهتند که بدستی که ما اصلاح کننده ایم. آگاه باشید که بدورستی خود آنها (ریشه و ملت و نمانده) فاسد کنند گانند ولیکن خود نمی فهمند.
 بموطنان عزیز:
 بعد از مدتها سر و صدا و جنجال و شایعات جنسی بر اینکه گویا روابط شاه با آمریکائی ها تیره شده است!! و ظاهرا قرار است "تیمبرائی" در ایران رخ بدهد!!
 بالاخره بدنیال سفر فرج به آمریکا و ملاقات های وی با کاتر و رئیس شورای ملی امنیت آمریکا و سایر مناصر مؤثر در هیئت حاکمه آمریکا، منحل و روکنفر، شاه هویدارا از سمت نخست و زبیری سرداشت و آموزگار راجان نشینی او منصوب کرد. اینکه اصلا بموجب قانون اساسی ایران شاه حق عزل و نصب و "زیر" را ندارد و این مسمول شاه تحسوز آشکار از قوانین ملکتی و نحوه دیگری است از عثمان نظام طاغوتی و استبدادی شاه طبع هرگونه حسد و دشمنی، امری است که با نیستی حسد آگانه بحث شود و بحث آن در اینجا مورد نظر ما نیست. آنچه

اعتراضات به

محکومیت آیت الله طالقانی

ریاست دیوان عالی کشور
 رو نوشت - ریاست دادرسی ارتش
 چون فرار اصلاح حضرت آیت الله آتای سید محمود طالقانی ایحایان را بعنوان وکلای خود تعیین و به دادگاه نظامی معرفی نموده اند لذا این لایحه تنظیم و تقدیم میگردد.
 حضرت آیت الله طالقانی متعاقب دو سال بازداشت غیر قانونی در دادگاه های بدوی و تجدید نظر نظامی به ده سال زندان محکوم شده اند.
 صرف نظر از صالعه عدم صلاحیت دادگاه های صادرکننده این رای مخالف قانون و وجدان و فارغ از مداخلات ماهر که به موفع حدود اعلام خواهد گردید هیچک از قواعد و مقررات امره قانونی که دادگاه های نظامی بموجب قانون دادرسی و کفیر ارتش تک باحارای آن هستند در این به اصطلاح "دادرسی" رعایت نشده است.
 ۱- حق انتخاب وکیل، حق مطالعه پرونده، حق ملاقات و مذاکره و مشاوره با وکیل که در مواد ۱۸۱، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۶، ۲۲۶، ۲۲۷ قانون دادرسی و کفیر ارتش تصریح شده در مراحل بدوی و تجدید نظر نقش قانون را تا بداجبسا رسانیده اند که حتی رعایت قواعد و مهلت های قانونی راهم که برای حفظ حقوق متهم و حرمت حق دفاع پیشبینی شده است ضرورت تشخیص ننموده اند!
 ۲- دادگاه های بدوی و تجدید نظر بر خلاف صریح ماده ۱۹۲ قانون دادرسی و کفیر ارتش بنحو غیر طنیسی و در محیطی غیر متناسب با حق و عدل و قانون تشکیل شده است.
 ۳- از آنجا که با وجود تقاضای حضرت آیت الله طالقانی از هیچ یک از وکلای معرفی شده از ناحیه معظم له برای دفاع از ایشان دعوتی بعمل نیامده و جلسه تشریفاتی محاکمه در غیاب وکلای تعیینی ایشان تشکیل گردیده و حکم محکومیت غیر قانونی یکی از شخصیت های والا و ابراج - بقعه در صفحه پنج

اعتصاب غذا و تظاهرات

در هفت اول اکتبر ۱۹۷۷ اعتصاب غذا و تظاهرات وسیعی در ایران و فراتر از آمریکا به نفع آزادی زندانیان سیاسی ایران و به منظور پایان دادن به تبعید غیرقانونی حضرت آیت الله خمینی برگزار شد.
 بموجب گزارشات رسیده بدفتر بهام معاهد در خارج از کشور روحانیون مبارز، اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا، سازمان جوانان سلمان (آمریکا)، سازمان دفاع از حقوق بشر در ایران (آمریکا) در این مراسم شرکت داشته اند. گزارش مختصری از این فعالیت بشرح زیر است:
 الف: پاریس - روحانیون مبارز ایرانی و اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا طی اعلامیهائی از همه مبارزین راه حق و مردم آزاده و سلمان دوست میگویند تا در اعتصاب غذائی که در پاریس از اول اکتبر برگزار گردید شرکت جویند. هدفهای این اعتصاب بشرح زیر اعلام گردید:
 ۱- پایان دادن به تبعید غیر قانونی رهبر بزرگ اسلام حضرت آیت الله خمینی

اعتراضات

و تلگرافهای در این رابطه منتشر شده است که جهت اطلاع هموطنان عزیز نلا خلاصه ای از آنها درج می شود.
 در ۱۷ ژوئن ۱۹۷۷ از جانب رئیس مجمع بین المللی حقوق بشر آقای حرم جی شستاک نامی به شاه نوشته و به شرایط غیر انسانی موجود در ایران اعتراض نمود. در این تأ با استناد به گزارشات سازمانهای معتبر بین المللی رژیم شاه را بخاطر توقیف بیژندانی و محاکمه نمودن هزاران نفر ایرانی شگنجه کردن زندانیان، کنترل سرکوبی مخالفین سیاسی، محروم نمودن مردم از آزادی قلم و بیان و تحت فشار نگه داشتن بقعه در صفحه چهار

زندگی نامه شهید در هجرت

حاج سید صفی خمینی
 انا لله وانا الیه راجعون
 در سحرگاه روز یکشنبه ۹ زینقرده ۱۳۹۷ هجری قمری مطابق با اول آبانماه ۱۳۵۶ هجری شمسی حجت الاسلام آقای حاج سید صفی خمینی، فرزند حضرت آیت الله العظمی خمینی، در مشهد علانی در جمیع گاه تحسوف اشرف، بطرز ناخوش و طاهرا بملکت سگه قلبی، درگذشت. سید صفی در دوازدهم رجب ۱۳۳۹ هـ. ق. در شهرستان قم زاده شده و تحصیلاتش دروس ابتدائی در حوزه علمیه قم به تحصیل پرداخت. دروس مقدسی را زیر نظر استادان و مدرسینی چون آیت الله حائسری صدوقی، سلطانی و شیخ محمد حواد اصفهانی با موفقیت باتمام رسانید. پس از اتمام مراحل مقدماتی در سن ۲۱ سالگی مرحله عالی تحصیلات علوم اسلامی را آغاز نمود. (مرحله عالی تحصیلات علوم اسلامی در حوزه های طلیف بنام "درس خارج" معروف است. مرحله مقدماتی درسیس در حوزه علمیه با کمی اختلاف شامل مراحل زیر است:
 صرف و نحو و ادبیات زبان عرب، منطق، فقه و اصول، معالم قوانین، شرح لعمه، مکاتب - مسائل - گنایه و... مدت این دوره برحسب استعداد شاگرد متفاوت است و از ۶ تا ۱۲ سال سکن است طول بکشد. پس از طی این مرحله معمولی که این دوره را با موفقیت گذرانیده باشد، به شرکت در "درس خارج" میپردازد. در دوره "درس خارج" موضوعاتی از قبیل فقه، اصول، حکمت، فقه طالع میگردد بقعه در صفحه شش

اعتراضات سازمانهای جهانی حقوق بشر به اختناق در ایران

با تقدیم فعالیت های دفاعی ایرانیان مبارز خارج کشور در شناساندن برنامه های ضد مردمی شاه و شرایط خفقان و غیر انسانی مستولی در ایران بسیاری از سازمانها و شخصیت های بین المللی انزجار خود را از اصال رژیم به صور گوناگون اعلام داشتند.
 نهضت آزادی ایران در خارج از کشور خود در این برنامه های از زندانیان سیاسی و انشای ماهیت رژیم نقش فعال داشته در هر نورستی طی نشریات و مقالات متعدد گزارشات و نامه های آنها را منتشر و بررسی نموده است. اخیرا نیز نامه ها

اعتراضات

با تقدیم فعالیت های دفاعی ایرانیان مبارز خارج کشور در شناساندن برنامه های ضد مردمی شاه و شرایط خفقان و غیر انسانی مستولی در ایران بسیاری از سازمانها و شخصیت های بین المللی انزجار خود را از اصال رژیم به صور گوناگون اعلام داشتند.
 نهضت آزادی ایران در خارج از کشور خود در این برنامه های از زندانیان سیاسی و انشای ماهیت رژیم نقش فعال داشته در هر نورستی طی نشریات و مقالات متعدد گزارشات و نامه های آنها را منتشر و بررسی نموده است. اخیرا نیز نامه ها

فهرست مطالب

| | |
|----|---|
| ۳ | هیاهوی بسیار برای هیچ |
| ۱۴ | اعتراضات به محکومیت آیت الله طالقانی |
| ۱۶ | زندگی نامه شهید در هجرت حاج سید مصطفی خمینی |
| ۲۰ | مراسم یادبود |
| ۲۰ | اعتصاب غذا و تظاهرات در ایران و خارج از کشور |
| ۲۴ | طرح مسئله ایران در کنگره آمریکا |
| ۲۵ | اعتراضات سازمانهای جهانی حقوق بشر به اختناق در ایران |
| ۲۷ | هجرت |
| ۲۸ | اعلامیه ای از ایران |
| ۲۹ | گزارش از زندان چرا کمونیستها مسلمانان را لو می دهند؟ |
| ۳۱ | اعلامیه ای از جنبش مسلمانان ایران: مردم محروم و زحمتکش ایران! |
| ۳۳ | اعلامیه گروهی از انقلابیون مسلمان! |
| ۴۲ | برگی از کارنامه سیاه پهلوی |
| ۴۶ | اعلامیه دانشجویان دانشگاه درباره محکومیت آیت الله طالقانی |
| ۴۸ | نمونه ای از دلاوری مزدوران رژیم؟! |
| ۴۸ | گزارشی از کارخانه نوب آهن |
| ۴۹ | نامه آقای دکتر سبحانی به روزنامه کیهان |
| ۵۳ | یادبود جلال آل احمد مسلمان متفکر و متعهد |

.... ما چون ملت ضعیفی هستیم و دلار نداریم باید زیر چکمه آمریکا برویم؟ آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر، روسیه از هر دو بدتر، همه از هم بدتر، و همه از هم پلیدترند، لیکن امروز سروکار ما با آمریکاست.

رییس جمهور آمریکا بداند، این معنا را بداند، که امروز در پیش ملت ما از منفورترین افراد بشر است، که چنین ظمی به علت اسلامی کرده است، امروز قرآن با او خصم است. دولت آمریکا این مطلب را بداند که او را در ایران ضایع و مفتضح کردند.

نقل از نطق تاریخی حضرت آیت الله خمینی
آبانماه ۱۳۴۳ به مناسبت احیاء کاپیتولاسیون

هیاهوی بسیار برای هیچ

و اذا قيل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون الا انهم هم المفسدون و لكن لا یشعرون

و چون به آنها گفته شود که در زمین فساد نکنید گویند که به درستی که ما اصلاح کننده ایم. آگاه باشید که به درستی خود آنها (ریشه و علت و نماینده) فاسدکنندگانند و لیکن خود نمی فهمند (بقره - ۱۲)

هموطنان عزیز:

بعد از مدتها سروصدا و جنجال و شایعات مبنی بر اینکه گویا روابط شاه با آمریکاییها تیره شده است!! و ظاهراً قرار است «تغییراتی» در ایران رخ بدهد!.

بالاخره به دنبال سفر فرح به آمریکا و ملاقاتهای وی با کارتر و رییس شورای ملی امنیت آمریکا و سایر عناصر مؤثر در هیئت حاکمه آمریکا، منجمله روکفلر، شاه هویدا را از سمت نخست وزیر برداشت و آموزگار را به جانشینی او منصوب کرد. اینکه اصلاً به موجب قانون اساسی ایران شاه حق عزل و نصب وزراء را ندارد و این عمل شاه تجاوز آشکار از قوانین مملکتی و نمونه دیگری است از طغیان نظام طاغوتی و استبدادی شاه علیه هرگونه حدود و ثغوری، امری است که بایستی جداگانه بحث شود و بحث آن در اینجا مورد نظر ما نیست. آنچه که باید بلافاصله بدان اشاره کرد و در اعلامیه مورخ اوت ۷۷ نهضت آزادی ایران (پیام مجاهد شماره ۵۰) آمده است این است که این جابجا کردن وزراء هیچگونه «تغییری» نیست جز جابجا کردن مهرهها و تغییراتی در نقش و رلی که هر مهره

باید بازی کند. و در مجموع تلاشی است برای سرپوش گذاشتن بر روی جنایتهای رژیم و به تعویق انداختن سرنوشت محتوم.

رژیم شاه که بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به دنبال کودتای خائنه‌ای روی کار آمد رژیمی است طاغوتی براساس جهان‌بینی شرک و کفر، ضدانسانی و ضدملی، فاقد هرگونه مشروعیت و مقبولیت.

از آنجا که چنین رژیمی فاقد هرگونه پایگاه در میان خلق می‌باشد و حافظ و نگهبان منافع بزرگترین متکثرین جهان و عامل اجرای برنامه‌های چپاولگرانه و تجاوزکارانه امپریالیست است لاجرم در یک جدال دائم با مردم ما می‌باشد. از آنجا که عناصر چنین رژیمی از فاسدترین و بی‌لیاقت‌ترین و بی‌کفایت‌ترین و جانی‌ترین موجوداتی هستند که به مرحله حیوانی، چه بسا پایین‌تر از آن، سقوط کرده‌اند، و از آنجا که نیروهای مقاوم و مبارز خلق مسلمان ایران لحظه‌ای سنگرهای جنگ و جهاد را خالی نگذاشته‌اند، لذا رژیم دچار یک تزلزل سیاسی، ورشکستگی اقتصادی و هرج و مرج اجتماعی دائم می‌باشد. به طوری که اربابان خارجی رژیم برای تقلیل خطر انفجار هر چندگاه یکبار دست به یک سلسله مانورهای دیپلماسی، سیاسی و اجتماعی می‌زنند. در طی ۲۴ سال عمر حکومت کودتا تا به حال چندین بار رژیم دست‌نشانده دچار بن‌بستها و بحرانهایی شده است. مثلاً در سالهای ۳۹ و ۴۰ ملت ما ناظر و شاهد بود که امپریالیسم آمریکا برای مقابله با خطرات محسوس در ایران و همچنین اجرای برنامه‌های اقتصادی خود دست به تبلیغات وسیع و تحمیل یک سلسله به اصطلاح تغییراتی در ایران زد. و در همان زمان نیز، نظیر امروز، شایعات فراوانی را حتی تا سطح تغییر رژیم مطرح و منتشر ساختند. به عنوان مثال، نشریه نهضت آزادی ایران (۹ اسفند ۱۳۴۰) شایعات و جنجالهای آن زمان را اینگونه توصیف و گزارش کرده است:

«این روزها شایعه یک اقدام مجدد و مهم شاهانه که خدمتهای گذشته در مقابل آن بی ارزش جلوه‌گر خواهد کرد به تدریج منتشر شده. شکل انتشار این شایعه هم به نوبه خود جالب می‌باشد... عیناً مثل خبر مرگ عزیزی که اعلام صریح آن دوستانش را به اغماء افکند... زیر لب با خوف و رجاء و یا گوشه و کنایه زمزمه می‌شود. اما همین ایماء و اشاره‌ها در محافل و مجالس مختلف مورد بحث و تفسیر قرار گرفته و درخصوص اینکه این اقدام از چه مقوله‌ای است گفت و شنودهایی می‌شود... گروهی معتقدند که این اقدام از نوع کناره‌گیری شاه و تشکیل شورای سلطنتی و یا اصولاً تغییر رژیم و اعلام جمهوری است... این عده شکستهای اخیر حکومت شاه و خستگی و بیماری او را از یک طرف و عدم تأمین نظر آمریکا را از اقدامات اصلاحی (یا بهتر بگوییم تظاهر به اقدامات اصلاحی) از

طرف دیگر دلیل این تشخیص و تفسیر خود می‌دانند... گروه دیگر ضمن اعتراف به عقب‌نشینیهای حکومت شاه در مراحل مختلف اقدام آینده را اقدامی انتقالی و جبران‌کننده می‌دانند...».

و امروز همین بازی را تکرار می‌کنند و باز هم شایعاتی بسیار در همین زمینه‌ها و اینکه: «شاه ممکن است استعفا بدهد و برود - خصوصاً که بیماری روانی او شدت یافته است و آمریکاییها از ادامه حکومت شاه سخت نگران هستند!» این افراد برای اثبات حرف خود انتشار اسناد سیای آمریکا را در مورد بیماری روانی شاه شاهد می‌آورند (به متن مصاحبه با مک والاس خبرنگار آمریکایی با شاه رجوع کنید).

برخی دیگر پا را از این فراتر نهاده معتقدند که آمریکاییها می‌خواهند نظیر یونان و پرتغال و اسپانیا تغییراتی در ایران به وجود بیاورند. حتی اماده هستند که رژیم سلطنتی را هم براندازند! این افراد استدلال می‌کنند که آمریکاییها چندان علاقه‌ای به شاه و حکومتش ندارند. آنها دنبال حفظ منافع خودشان هستند و هر کجا که حس کنند وجود شاه و بی‌کفایتی و بی‌لیاقتی‌اش، همراه با نفرت و کینه عظیم مردم موجبات رشد مبارزات خلق و تشدید مقاومت و بروز خطر انفجار شده است حاضرند برای حفظ مصالح خود و تقلیل خطر انفجار شاه را بردارند و نظیر ویتنام، خودشان کودتایی راه بیاندازند و او را سرنگون کنند. یا آنکه مثل یونان بی سرو صدا و با احترام!! و یا حفظ ظاهر، از طریق رفراندوم، رژیم سلطنتی را به «جمهوری» تبدیل سازند.

این افراد سخنان شاه را در مصاحبه با خبرگزاریهای خارجی (مثلاً منچستر گاردین سال ۷۶) را در دفاع از نظام سلطنتی و تقبیح نظام جمهوری - آنجا که گفته است رژیم جمهوری به درد ایران نمی‌خورد پدرم آن را سعی کرد ولی بعد مجبور شد که به همان نظام سلطنتی برگردد - شاهدی بر استنباطات خود می‌آورند.

این افراد می‌گویند که اگر چه در این به اصطلاح «تغییرات» ابتکار عمل در دست آمریکاییهاست اما باید توجه داشت که انگلیسها هنوز در ایران نفوذ عمیقی دارند. اخیراً (کیهان ۲۰ بهمن ۵۵) دنیس رایت کاردار سابق سفارت انگلیس در ایران گفت که «با اینکه انگلیس دیگر یک قدرت بزرگ نیست و هند هم دیگر مستعمره آن نیست ولی هنوز در ایران منافع فراوان دارد. مخصوصاً نفت ایران برای انگلیس بسیار مهم است و ایران بزرگترین بازار خاورمیانه برای کالاهای انگلیس است.

بیان دنیس رایت مطلبی تازه‌ای ندارد جز آنکه یادآور منافع استعمار انگلیس در ایران و توجهات آن دولت به رویدادهای ایران می‌باشد. بنابراین همین منافع و توجهات را مبنا قرار داده و برخی معتقدند که سیاست انگلیس در ایران به تعبیت از آن، عناصر سابقه‌دار

انگلیسی در ایران، استمرار سلطه نظام سلطنتی را برای حفظ منافع استعماری انگلیس ضروری می‌دانند و لذا مخالف تغییر رژیم هستند و معتقدند حداکثر تغییر باید در چارچوب نظام سلطنتی صورت گیرد. معتقدین به این تغییرات سیاسی رویدادهای ۲-۳ ساله اخیر ایران را با این مسایل بی‌ارتباط نمی‌دانند. اعلام ناگهانی و بی‌سابقه تأسیس حزب واحد رستاخیز، در حالی که تمامی دستگاه حاکمه بسیج شده بود، و تکیه بر اصل «نظام شاهنشاهی» و سپس اعلام اینکه شاه وصیت سیاسی خود را کرده است و اینکه شاه ممکن است «استعفا بدهد» و شورای سلطنتی به نیابت فرح روی کار بیاید تا وقتی پسر فرح به سنی برسد که بتواند رأساً اداره امور را در دست بگیرد با اینکه همزمان با این طرح مسایل و اعلام حزب رسوای شاه، پسرش را که ابلهی بیش نیست به جلو انداخته و او را به شرق و غرب به مصر، روسیه و سایر کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری فرستادند تا او را به اصطلاح «لانس» کنند. اینها همه را تأیید اینگونه مسایل می‌دانند.

مثلاً به سخنان شاه در کیهان ۳۰ تیر ماه ۵۵ توجه کنید:

«نسبت به آنچه در آینده روی می‌دهد توجه دارم و به همین دلیل اقدامات لازم و شایسته‌ای انجام گرفته تا قدرت اتخاذ تصمیم در دست پادشاه باقی بماند».

(کدام آینده و چه تغییراتی؟ تزی ضدتز جمهوریت! و حذف پادشاهی؟)

«... ضمناً اقدامات موثر و سازنده‌ای اتخاذ کرده‌ام تا در آینده در تقسیم قدرت موازنه‌ای

برقرار گردد (بین چه بخش‌ها و قدرتهایی؟)

«... نقشی که من دارم باید هر کس که در مقام پادشاهی این کشور باشد ایفاء کند... این

مسئله مربوط به سنن و آداب ملی می‌شود. مربوط به عادات است. این مسئله جغرافیایی و محیطی و آب و هوا و سیاست جهانی است. (کدام سیاست جهانی است که خواستار حفظ نظام شاهنشاهی در ایران است؟)

«... در صورتی که بعد از تفویض شاهنشاهی به ولیعهد من در کنارش باشم افکارم را

به او تحمیل نخواهم کرد...»

مصاحبه اخیر شاه (کیهان ۳۰ شهریور ۵۶) و تکیه مجدد بر روی ضرورت نظام

سلطنتی، را نیز با همین شایعات مربوط می‌دانند:

«تاریخ همیشه نشان داده است که کلمه «شاه» برای ایرانی چه مفهوم عمیقی دارد. تجربه

خودمان هم نشان داده است که ایران در پرتو نظام شاهنشاهی و این فرماندهی چه کارهایی می‌تواند بکند... من اهل مبارزه هستم و تا به هدفم نرسم نه خسته می‌شدم و نه از پای می‌نشینم».

این سخنان کسی است که تمامی قدرت سیاسی - نظامی و... همه چیز را در دست دارد!

معدالک سخن از مبارزه می‌زند! مبارزه با چی و کی؟

همچنین در مصاحبه شاه آمده است، «با قوام و تداوم باید بگویم که ما محکوم هستیم که موفق شویم و به مقصد برسیم مگر اینکه اتفاقات عجیب و غریبی بیفتد». شاه در جواب سؤال مربوط به تغییرات در مناسبات شاه و آمریکاییها می‌گوید که:

«... مناسبات ایران با آمریکا خوبست و فکر می‌کنم غیر از این بتواند باشد... باید خواسته‌های ما انجام شود. اگر قبول نداشته باشند آن وقت البته من باید بنشینم و برای حفظ مصالح مملکت‌ام - مملکتی که باید درجه یک باشد فکرها را بکنم».

مقامات مطلع و محافل آمریکایی اوضاع ایران را به صورت دیگر و آن را بحرانی و در آستانه انفجار می‌بینند. نهضت آزادی ایران در پیام مجاهد شماره ۴۴ - آذر ماه ۵۵ در مقاله آمریکا در بن بست میلیتاریزه کردن ایران ابعاد مشکلات آمریکا را در ایران تحلیل کرده و از روی مقاصد اصلی طراحان سیاست آمریکا در ایران پرده برداشته است. در ادامه همان بررسی و تحلیل باید گفت که ناظرین داخلی و خارجی وضع ایران به دو دسته تقسیم شده‌اند:

«... خوش‌بینان معتقدند که علیرغم همه اشکالات دوره‌ای متناوب، موتور (شاه) به زودی از خط بیرون خواهد افتاد. هر دو گروه معتقدند که حیات حکومت شاه به موفقیت انقلاب اقتصادی او و مشکلات اقتصادی که مخصوصا اخیرا با آنها روبرو شده است بستگی دارد. خوش‌بینان بیانات اخیر شاه را انتقاد از خود تلقی کرده و آن را خیلی سالم و مفید می‌دانند. اما بدبینان معتقدند که اینها کافی نیست. از نظر اینان کشور با سرعت و وحشت تام به سوی نابودی حرکت می‌کند. بدبینان به وضع خراب اقتصادی اشاره کرده و سپس اضافه می‌کنند که آیا امکان دارد که شاه توقعات خود را با متدهای خشن و ناراحت کننده یک نظام استبدادی یک نفره انجام دهد؟! (منچستر گاردین ۷۶/۱۲/۲۶).

حاصل این نظام استبدادی چیست؟ نه تنها نفرت و کینه بی حد و حصر مردم نسبت به این نظام بلکه حتی عناصر وابسته به رژیم، آنها که خود می‌باید مدافع رژیم باشند به صورت مختلف شاه را مسئول تمامی این نابسامانیها می‌دانند:

«یکی از ایرانیانی که مقامات موثری را در حکومت و در اقتصاد داشته است درباره برنامه‌های عظیم شاه به طور خصوصی می‌گوید: همه اینها بچه گانه است. کاملا و به تمام معنا غیرواقعی است. در دهات بدبخت ما، حتی ... خیابانهای این شهر پایتخت، بدون چنان (برنامه‌های) بی‌معنی و مهمل، ما به اندازه کافی کار داریم که انجام بدهیم. (مجله فورچون اکتبر ۱۹۷۴)

عوامل مؤثر در ایجاد جو سیاسی کنونی

صرف نظر از اینکه جو سیاسی کنونی در ایران تا چه حد واقعی می‌باشد و اینکه آیا زودگذر و سطحی است یا دیرپا بوده و به یک سلسله تغییرات عمیق‌تری منجر خواهد شد یا نه، به هر حال جهت تعیین مواضع کنونی جنبش و بهره‌برداری هر چه بیشتر به نفع شناخت عوامل مؤثر در ایجاد آن کاملاً ضروری می‌باشد. سه عامل عمده زیر را می‌توان در ایجاد وضعیت کنونی ایران مؤثر دانست:

عوامل داخلی:

۱- رژیم شاه ۲- مقاومت خلق و جنبش انقلابی ۳- سیاست آمریکا (به طور عمده)

عوامل خارجی:

۱- رژیم شاه: گفته شد که رژیم شاه فاقد مشروعیت و مقبولیت است. مشروعیت یک نظام وقتی است که یا براساس مبانی قانونی مندرج در قانون اساسی ایران روی کار آمده باشد و یا براساس یک انقلاب واقعی خلق بر پایه‌های حرکت اسلامی. رژیم شاه مولود کودتای خائنه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است، که مستقیماً به دست اجانب ترتیب داده شده بود. و اولین و تنها حکومت ملی و قانونی و مشروع کشور ما را به زور سرنیزه و قدرت نظامی بیگانگان ساقط ساختند و شاه را مستقر نمودند. چنین دخالتی در امور داخلی ایران نقض حق حاکمیت ملی، اساسی‌ترین حقوق یک ملت بوده و به معنای از بین بردن استقلال مملکت می‌باشد. و شاه و رژیم او نماینده و مظهر چنین خیانت عظیمی است. شاه مظهر متجاوزین اجنبی به اساسی‌ترین حقوق یک ملت و رمز استعمار در ایران است. لذا مشروعیت ندارد. علاوه بر فقدان مشروعیت، رژیم شاه فاقد مقبولیت است. رژیمی است استبدادی. حکومت شاه یکی از خونخوارترین و جلا‌دترین حکومت‌های ایران می‌باشد.

علاوه بر جنبه‌های استبدادی رژیم، نظام موجود حاکم در طی سالیان دراز بعد از کودتا بی‌لیاقتی و بی‌کفایتی خود را به شدیدترین وضعی نشان داده است فساد و انحراف در بالاترین سطوح هیئت حاکمه تسلط پیدا کرده است. شاه و خانواده سلطنتی و هیئت دولت و ایادی وابسته به رژیم در تمامی سطوح زالووار خون ملت را می‌مکند و اموال عمومی را به غارت می‌برند. هرج و مرج اقتصادی از کنترل بیرون است. نگاه مختصری به وضع آب و برق و نان و گوشت و احتیاجات اولیه مردم کشور ما عمق بی‌کفایتی و بی‌شعوری رژیم را نشان می‌دهد.

به طور خلاصه عملکرد رژیمی که فاقد مشروعیت و مقبولیت به تمامی معناست مسئول

بوجود آمدن شرایطی است که سقوط آن را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. ادامه نظام سلطنتی در ایران از عوامل اصلی رشد خطر انفجار در ایران می‌باشد. سیاستهای خارجی بیش از آنکه به رژیم خاصی علاقه داشته باشند به حفظ منافع خود می‌اندیشند. و لذا می‌کوشند تا به یک ترتیبی با ایجاد مشروعیت و یا مقبولیت از تزلزل نظام بکاهند و تا ضمن حفظ منافع آنها، از ثبات بیشتری برخوردار باشد.

۲- مقاومت خلق و جنبش انقلابی: مقاومت ملت مسلمان ایران از همان روزهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد آغاز گردید و در طی ۲۴ سال گذشته بدون وقفه ادامه داشته است. تأسیس نهضت مقاومت ملی در شهریور ۱۳۳۲ و تشکل مبارزات و مقاومت خلق، استمرار آن و اوج گیری جدید در سالهای ۳۹ و ۴۰ و سپس قیام ۱۲ محرم / ۱۵ خرداد و به دنبال آن - و حتی قبل از آن، تدارکات برای جهاد مسلحانه و بالاخره بوجود آمدن سازمانهای انقلابی و خصوصاً سازمان مجاهدین خلق ایران ابعاد جدید و هیجان انگیزی را بوجود آورد. همه جا صدها فرزند برومند خلق سلاح بر کف، به دفاع از حیثیت ملی و استقلال و آزادی مردم برخاستند منابع و افراد دشمن را در هر کجا که یافتند مورد حمله قرار دادند. همه اینها باعث گسترش بیشتر مبارزه و مقاومت گردید. جو غالب مبارزات را مسلمانان در دست گرفتند و بزرگترین پایگاهها را به وجود آوردند. در سطح بین‌المللی اقدامات دفاعی فراوانی چه توسط نهضت آزادی ایران و چه توسط سایر گروهها و دستجات صورت گرفت.

در طی این مدت نهضت آزادیبخش خلق از مراحل مختلف گذشته است و تجارب فراوان اندوخته است. وسعت و گسترش پیدا کرده است. تلفات فراوان داده است. ضربان زده و ضرباتی خورده است. اما به هر حال نهضت ادامه یافته است. علیرغم تمام فشارها، تمامی دستگیریها، شکنجه‌ها، قتلها... سببیت‌های رژیم نهضت رهایی بخش خلق مسلمان ایران همچنان ادامه دارد. و در راه قدرتمندی هر چه بیشتر حرکت می‌کند. و همین امر، استمرار در امر مبارزه و حرکت به سوی قدرتمندی جنبش است که از عوامل عمده در بوجود آمدن شرایط کنونی می‌باشد.

به عبارت دیگر چنانچه در برابر رژیم حاکم که آلوده به تمامی فسادها و انحرافات می‌باشد مقاومت و مبارزه‌ای از جانب مردم دیده نمی‌شد و مردم یا با سکوت و بی‌تفاوتی خود و یا به نحوی با رژیم همکاری می‌کردند، نه تزلزلی در ارگان رژیم دیده می‌شد و نه بحران و خطر انفجار بوجود می‌آمد. این رشد و گسترش مقاومت مردم و اوج‌گیری جنبش انقلابی مسلمانان ایران است که ارکان رژیم را به لرزه درآورده است و آن را با بحران روبرو ساخته است.

رژیم شاه و اربابان خارجی اش بارها کوششهای زیادی را به کار بردند تا به یکی از دو طریق زیر خود را از بن بست قهر یکپارچه مردم بیرون بکشانند.

- از طریق اعمال فشار و سرکوبی به قصد نابودی مقاومت مردم
- از طریق تبلیغات انحرافی به قصد ایجاد آشتی با مردم و یا ایجاد نهضت ملی کاذب. اما در هر دو مورد این برنامه‌ها به شکست انجامید. و دشمنان همچنان در برابر قهر یکپارچه و انقلابی خلق مسلمان ما قرار دارند.

۳- عامل خارجی - سیاست آمریکا: در تحلیلی از شکست برنامه‌های نظامی آمریکا در ایران (پیام مجاهد شماره ۴۴) عوامل خارجی موثر در بحران کنونی ایران را بررسی کرده و نشان دادیم که چگونه عوامل مختلف منجمله جنگ ویتنام آمریکا را با بحرانهای اقتصادی عمیقی روبرو ساخت. به طوری که بعد از جنگ آمریکا مجبور گردید در رابطه با مسایل خاورمیانه، بخصوص نفت در سیاست خارجی خود تغییراتی بدهد.

میلیتاریزه کردن ایران و عربستان سعودی به صورتی که کلیه و یا قسمت اعظم درآمد نفت این دو کشور، به نفع آمریکا، سرازیر شود، از جمله این برنامه‌ها بود. اما اجرای این امر، حداقل در مورد ایران مشکلات فراوانی را بوجود آورده است:

«... اما میلیتاریزه کردن ایران به دست نظامیان آمریکا، مشکلات خاصی را به همراه خود ایجاد کرده است که موجبات نگرانی محافل دیگر آمریکایی را فراهم ساخته است (نیویورک تامیز ۷۶/۹/۳۰). همین منبع سپس افزود که:

«معاملات و تجارت اسلحه (در ایران) ما را به سوی یک ویتنام دیگری هدایت می‌کند. و مسئله آنقدر مهم است که نباید آن را سرسری گرفت و رد شد.»

واشنگتن پست (۷۶/۱۱/۲۶) نوشت که:

«روابط ایران با آمریکا در دو جبهه مورد حمله است که موجب خشم مقامات ایرانی و نگرانی دوستان ایرانی در قوه مجریه آمریکا شده است:

۱- حقوق بشر و ۲- فروش اسلحه.

در مورد مسئله اول، وضعیت حقوق بشر در ایران، سازمانهای بین‌المللی در آمریکا و اروپا، منجمله سازمان عفو بین‌المللی، جامعه بین‌المللی حقوق بشر، کمیسیون بین‌المللی قضات و سازمان بین‌المللی حقوقدانان دموکرات با علاقمندی بسیار این امر را پیگیری کردند. به ابتکار تنی چند از نمایندگان کنگره آمریکا، قانونی به تصویب رسید که فروش اسلحه‌های آمریکایی و یا کمکهای آمریکایی را به دولتهایی که حقوق بشر را در کشورهايشان نادیده می‌گیرند ممنوع و غیرقانونی اعلام می‌داشت. قضیه فروش سلاحهای فراوان آمریکایی به ایران، و هم چنین فقدان هرگونه آزادیهای انسانی و خطر انفجار انقلابی

در ایران موجبات نگرانیهایی را در محافل آمریکایی بوجود آورد. اگر چه کارتر در زمان مبارزه انتخاباتی‌اش مسئله حقوق بشر را در دستور کار خود قرار داده بود و برخی از محافل آمریکایی علاقه دارند و تاکید می‌کنند که وی در این امر جدی است. اما بعد که زمام امور را به دست گرفت عملاً کار عمده‌ای تابه حال صورت نداده است.

هیاهوی بسیار:

در اثر عوامل ذکر شده در بالا شاه با جنجال و سروصدای بسیار و مقامات آمریکایی با سروصدای بیشتری از تغییرات حاصله در ایران صحبت کرده و می‌کنند. و ادعا می‌کنند که گویا رعایت حقوق بشر در ایران تضمین شده است و «... تغییرات امیدوارکننده‌ای در جریان است». اما ببینیم در واقع چه چیزی انجام شده است؟

آنچه صورت گرفته است آزادی برخی از زندانیان سیاسی است که از ماهها قبل، در برخی از موارد از سالها قبل، دوران محکومیت آنها به سرآمده و یا حتی محکومیتی نداشته‌اند و در تمامی این مدت رژیم حاضر به آزادی آنها نبوده است. گفته می‌شود که از اواسط سال ۱۳۵۳، که مسئله تغییراتی در طرز کار و عمل رژیم از طرف آمریکاییها مطرح شده است، رژیم شاه آزادی این افراد را به تأخیر انداخته بود تا در یک فرصت مناسبی، با آزاد ساختن آنها، جوابی به آمریکاییها داده باشد و هم از فشار بین‌المللی در مورد وضعیت زندانیان سیاسی بکاهد. لذا می‌بینیم که همزمان با روی کار آمدن کارتر در آمریکا دولت ایران جمعی از این زندانیان سیاسی را آزاد می‌نماید. علاوه بر این، شاه مدعی است که شکنجه‌ها را متوقف ساخته است. اما واقعیت این است که نوع شکنجه‌ها تفاوت پیدا کرده است. در زمینه مسایل اجتماعی، آزادیهای قلم - بیان - اجتماعات کمترین تغییری دیده نمی‌شود. مطبوعات ایران بیانیه کانون نویسندگان ایران را که به طور رسمی و با امضاء به هویدا نوشته شده بود منعکس نساختند. روزنامه کیهان اجازه نیافت که نامه علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی در پاسخ به یاوه‌گوییهای سپهد آزموده معروف‌الحال را چاپ نماید. همه چیز کماکان در کنترل ساواک می‌باشد. دموکراسی نیم بند ادعایی کمترین تفاوتی با آنچه بوده نکرده است. شاه همچنان با کمال وقاحت به دروغ ادعا می‌کند که:

«دولت یعنی قوه مجریه مطابق قانون اساسی مختص پادشاه است و منتخب پادشاه است و مبعوث پادشاه است». (کیهان ۲۶ مرداد ماه ۵۶) حدود و نوع آزادیها هم معلوم شده است!:

«با اتکا به نظام شاهنشاهی مردم می‌توانند از آزادی سیاسی برخوردار باشند.» (کیهان

۲۶ مرداد ۵۶) و به این ترتیب هرگونه آزادیهای دموکراتیک فقط در چارچوب «اهداف انقلاب شاهانه قابل قبول است.»!!

جمع بندی و نتیجه گیری:

نهضت آزادی ایران معتقد است که:

۱- سیاست آمریکا در مورد ایران برخلاف آنچه که شایع است یک تغییر جهت کلی پیدا کرده و آنچه به نظر رسیده تنها یک سلسله جریانات جانبی است. اساس سیاست آمریکا در ایران نگهداری رژیم فعلی است و تغییری که آمریکا به دنبال آن است ایجاد مشروعیت برای رژیم فعلی است نه بیشتر. حتی این خواست نیز تا حدی که در زمان امینی پیشرفته حدی نیست. لهذا از لحاظ سیاست آمریکا: تحصیل چنین مشروعیتی نباید به قیمت تزلزل رژیم فعلی تمام شود بلکه رژیم باید از ثبات بیشتری برخوردار گردد تا بتواند منافع و مصالح آمریکا را در برد طولانی‌تری به همین روال که وجود دارد تامین نماید. بنابراین آنچه مورد نیاز آمریکا است بسیج نمودن مردم در جهت قبول رژیم فعلی با هر چه در آن است می‌باشد. در عین حال در مقابل آن امکان یک نوع سروصدا و احتمالاً تخفیف خفقان بوجود خواهد آمد. این تخفیف خفقان به احتمال زیاد یک امر موقتی است و فقط به منظور ایجاد محیطی است که امکانات و هم موضوعیت گسترش و تقویت جهاد مسلحانه را از بین ببرد. آنچه آمریکا شدیداً از آن واهمه دارد و همین گسترش امکانات جهاد مسلحانه است. بنابراین آمریکاییان خواستار برگشت اوضاع به ماقبل سالهای ۳۷-۳۸ می‌باشند. و در عین حال هر گاه مخالفان بخواهند از حد تعیین شده پا فراتر گذارند، خفقان شدت خواهد گرفت! آغاز و تشدید جنجال فعلی با رویدادهای مربوط به سازمان مجاهدین خلق و کل جنبش مسلحانه در ایران بی ارتباط نمی‌باشد.

خبرگزاریهای آمریکایی (یواس نیوز اندوئدیپورت سپتامبر ۷۷) نوشتند که:

«.... در آمریکای لاتین ژنرالها به دموکراسی ابراز علاقه می‌کنند، رژیمهای نظامی در اروگوئه - اکوادور - شیلی - و بلیویا برنامه‌های مشخصی را به منظور استقرار حکومت غیرنظامیان به هر صورت اعلام می‌کنند. حتی مونا‌های کله شق برزیل و آرژانتین اعلام می‌کنند که استقرار دموکراسی هدف قابل بخشی است. آیا دموکراسی واقعاً در این نقاط در مرحله بازگشت است؟ نه واقعاً. رهبران نظامی ممکن است کمی عقب‌نشینی کنند، اما نه در سطوح اساسی قدرت. پس چرا چنین ژست‌هایی؟ برای یک چیز: گروههای چریکی به تدریج به زیر کنترل آنها (نظامیان) کشیده شده‌اند. و این امر یک بهانه اساسی را برای ادامه حکومت نظامیان از بین می‌برد.»

دلیل دیگر:

مشکلات اجتماعی و اقتصادی تقریباً در همه جا روز بروز سختتر و عمیقتر می‌گردد. بنابراین ژنرالها خیال می‌کنند که غیرنظامیان ممکن است بتوانند راه‌حلهایی ارائه دهند اما حتی اگر دموکراسی هم برگردد عمر چندانی نخواهد داشت.

فقر و گرسنگی، نابرابریهای اجتماعی، فقدان تعلیم و تربیت، بالا بودن ضریب رشد جمعیت، ایجاد ناراحتیهای عمومی در توده را می‌نماید (که منجر به شورشگری می‌گردد) و شورشگری، به نوبه خود نظامی‌گری را بر می‌گرداند.

۲- در چهارچوب همین مختصر تغییر تاکتیکی سعی آمریکا و سایر حامیان رژیم بر آن است که نیروهای وابسته و نیمه وابسته به خودشان و همچنین عناصر و عوامل ظاهراً ملی ولی محافظه‌کار و مارکسیستهای سلطنتی را علمدار تغییرات بنمایند تا بدین وسیله نیروهای مسلمان عملاً منفرد شوند. آمریکاییان و رژیم به خوبی می‌دانند که نهضت اصیل اسلامی برخلاف بعضی از گروههای مختلف رژیم انعطاف ناپذیر است و در عین حال از پشتیبانی قاطبه مردم برخوردار می‌باشد. لذا می‌کوشد تا رهبری تخفیف خفقان به دست عناصر غیرمسلمان بیفتد. چه جذب چنین رهبری برای آمریکا و رژیم قطعی است. این رهبری در موقعیت مناسب با رژیم همکاری خواهد نمود و عملاً مشروعیت به آن خواهد داد.

۳- از آنجا که مقاومت و مبارزه سرسختانه خلق مسلمان ایران و رشد بیسابقه جنبش نوین اسلامی - خصوصاً در بعد جهاد مسلحانه و اساسی‌ترین عوامل ایجاد تزلزل و بحران در اردوگاه دشمن بوده است و می‌باشد، برای تشدید آن نیز، باید با تمام قوا به تقویت سازمانهای سیاسی نظامی در ایران پرداخت.

۴- علیرغم همه این مشکلات، نیروهای اصیل اسلامی می‌توانند و ظرفیت آمادگی و تجربه آن را دارند که با بسیج نیروها وارد صحنه عمل شده و با ابتکارات تاکتیکی خود نوعی از مبارزات علنی را بر دشمن تحمیل نموده هم مانع ایجاد جریان‌های کاذب و یا انحرافی شده و هم از این رهگذر به گسترش و بسط و توسعه مبارزه در میان خلق بپردازند.

اراده و مشیت حق نابودی متکثرترین، طاغوتها - تجاوزکنندگان به حقوق ناس و پیروزی مجاهدتهای مردان و زنان آزاده می‌باشد. تلاشهای مذبحخانه استبداد و استعمار و امپریالیسم قادر نخواهد بود آنها را از سرنوشت محتومشان حفظ کند.

این تغییرات کاذب هستند. تا زمانی که در اساس نظام ظلم و کفر تغییری بنیادی بوجود نیاید. تا زمانی که دست استعمار و امپریالیسم از منابع ملی ما قطع نشود و استقلال و آزادی ملت ما تامین نگردد و حاکمیت ملی تحقق نیابد، مبارزه بی‌امان خلق مسلمان ایران

همچنان ادامه خواهد داشت.

خواست استقلال به معنای نفی و طرد تمامی انواع و اشکال سلطه استعمار و امپریالیسم بر میهن ما می باشد.

خواست آزادی، به معنای طرد و نفی تمامی انواع اسارتها و بردگیها و پایان دادن به سلطه نظام استبداد شاهنشاهی و یا هر نوع دیگر آن، زیر هر پوششی می باشد.

خواست عدالت اجتماعی به معنای نفی و طرد تمامی انواع استثمار به هر شکلی و به اسمی و رسمی می باشد.

و تا زمانی که «استقلال - آزادی و عدالت اجتماعی به معنای اصیل و واقعی آن تامین نشده است مبارزه ملت ما همچنان ادامه خواهد یافت.

آنها می کوشند تا مردم را بفریبند. یخادعون الله والذین امنوا و ما یخدعون الا انفسهم و ما یشعرون.

(بقره - ۹)

در نهایت مرگ و نابودی از آن باطل (کان الباطل زهوقا) و پیروزی از آن حق است (والیه ترجعوا الامور).

سرنگون باد حکومت ننگین پهلوی

محو و نابود باد امپریالیسم

پیروز باد مبارزات بر حق خلق مسلمان ایران

اعتراضات به محکومیت آیت الله طالقانی

ریاست دیوانعالی کشور

رونوشت - ریاست دادرسی ارتش

چون به قرار اطلاع حضرت آیت الله آقای سید محمود طالقانی این جانبان را به عنوان وکلای خود تعیین و به دادگاه نظامی معرفی نموده اند لذا این لایحه تنظیم و تقدیم می گردد.

حضرت آیت الله طالقانی متعاقب دو سال بازداشت غیرقانونی در دادگاههای بدوی و تجدیدنظر نظامی به ده سال زندان محکوم شده اند.

صرفنظر از مسأله عدم صلاحیت دادگاههای صادرکننده این رأی مخالف قانون و وجدان و فارغ از مدافعات ماهوی که به موقع خود اعلام خواهد گردید هیچیک از قواعد و مقررات

مره قانونی که دادگاههای نظامی به موجب قانون دادرسی و کیفر ارتش مکلف به اجرای آن هستند در این به اصطلاح «دادرسی» رعایت نشده است.

۱- حق انتخاب وکیل، حق مطالعه پرونده، حق ملاقات و مذاکره و مشاوره با وکیل که در مواد ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۶، ۲۲۶، ۲۲۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش تصریح شده در مراحل بدونی و تجدید نظر نقش قانون را تا بدانجا رسانیده‌اند که حتی رعایت قواعد و مهلهای قانونی را هم که برای حفظ حقوق متهم و حرمت حق دفاع پیش بینی شده است ضرورت تشخیص ننموده‌اند!

۲- دادگاههای بدوی و تجدیدنظر برخلاف صریح ماده ۱۹۲ قانون دادرسی و کیفر ارتش به نحو غیرعلنی و در محیطی غیرمتناسب با حق و عدل و قانون تشکیل شده است.

۳- از آنجا که با وجود تقاضای حضرت آیت‌الله طالقانی از هیچیک از وکلای معرفی شده از ناحیه معظم له برای دفاع از ایشان دعوتی به عمل نیامده و جلسه تشریفاتی محاکمه در غیاب وکلای تعیینی ایشان تشکیل گردیده و حکم محکومیت غیرقانونی به یکی از شخصیت‌های بالا و پراج مذهبی و ملی و علمی ایران تحصیل شده و یا سانسور شدید مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی این موضوع از دیدگاه مردم ایران مکتوم مانده است امضاءکنندگان به عنوان وکلای حضرت آیت‌الله طالقانی ضمن اعتراض به رای ظالمانه صادره از دادگاههای بدوی و تجدیدنظر مستنداً به مواد ۲۶۸ و ۲۷۱ و ۲۷۲ قانون دادرسی و کیفر ارتش تقاضای رسیدگی فرجامی در دیوانعالی کشور را داریم.

به تاریخ اول شهریور ۱۳۵۶

احمد صدر (حاج سید جوادی) - حسن نزیه - عبدالکریم لاهیجی وکلای دادگستری

نامه سرهنگ رحیمی

پس از انتشار خبر محکومیت غیرقانونی علامه مجاهد آیت‌الله طالقانی، اعتراضات فراوانی به عمل آمده است. در شماره قبل پیام مجاهد، نامه استاد مهندس بازرگان خطاب به علماء را منتشر ساختیم اخیراً نیز نامه‌ای به امضای سرهنگ عزیزالله رحیمی که در ۱۳۵۶/۴/۲۷ خطاب به «خوانندگان» آن صادر شده است به دفتر پیام مجاهد رسیده که به محکومیت آیت‌الله طالقانی اعتراض کرده است. در ماههای اخیر نامه‌های متعددی به امضای عزیزالله رحیمی به دفتر پیام مجاهد رسیده است.

در نامه ایشان در مورد محکومیت آقای طالقانی آمده است که:

«... با وجود کسالت شدید پس از شنیدن خبر محکومیت آیت‌الله طالقانی به ده سال زندان خود را موظف دیدم با این نامه مختصر همدردی‌ام را با ملیونها فرد مسلمان که مبهوت این رأی عجیب شده‌اند اعلام و اعتراض مدلل خود را هم به اطلاع مردم برسانم...»

«با وجودی که اغلب محاکمات در دادگستری و یا دادرسی ارتش قبلا اعلام می‌گردد و جریان بعضی از محاکمات که مورد بررسی دقیق قرار گرفته و از جریان آن قبلا اطمینان داشتند از طریق تلویزیون و رادیو به اطلاع عمومی می‌رساند، محکومیت مخفیانه یکی از بزرگترین شخصیت‌های عالم تشیع تاثرآور بلکه این دادرسی غیرعلنی از لحاظ قانون مردود است...»

«... مردم می‌پرسند دولت اتهامی به یک مجتهد بزرگ وارد نموده است چرا نبایستی برای جامعه معلوم شود موضوع چیست و نحوه دفاع حضرت آیت‌الله در مقابل اتهام وارده چه بوده است. چطور می‌توان به جامعه قبولاند که یک دادگاه مخفی سید جلیل‌القدر و یکی از بزرگترین مجتهدین عالم را به ده سال زندان محکوم نموده بدون آنکه هیچکس ناظر و شاهد آن دادگاه باشد. این نقض آشکار حقوق بشر و قوانین کشور و اهانت به دین اسلام است...»

سرهنگ رحیمی سپس نامه خود را چنین جمع‌بندی نموده و نتیجه‌گیری می‌نماید:

«... پس از امروز فردایی هست... فردایی که هزاران مادر داغ‌دیده، هزاران خانواده که سالهای متمادی در پشت میله‌های زندان به دیدار فرزندان خود رفته‌اند و بچه‌هایی که با دنیایی درد و غم بزرگ شده‌اند و تشنه انتقام می‌باشند آن روز به حسابهای متجاوزین به حقوق ملی رسیدگی خواهند نمود. آزادی‌خواهان ایران نیز به امید دیدار آن فردا زنده‌اند. و تنها آرزویشان دیدن آن روز بزرگ است... شب تاریک نزدیک به سحر است و آن فردا خیلی زود خواهد رسید.»

در گذشته در مورد نامه‌های سرهنگ رحیمی دوگونه تفسیر متضاد در پیام مجاهد آمده است، صرف‌نظر از علل و موجباتی که به بروز چنین تفسیرهای متضادی منجر شده است ما آن را اشتباه فاحشی که از جانب مسئولین پیام مجاهد سرزده است می‌دانیم و انتقاداتی را که در آن زمینه به ما شده است می‌پذیریم.

زندگینامه شهید در هجرت

حاج سید مصطفی خمینی

انا لله و انا الیه راجعون

در سحرگاه روز یکشنبه ۹ ذی‌قعدة ۱۳۹۷ هجری قمری مطابق با اول آبان ماه ۱۳۵۶ هجری شمسی حجت الاسلام آقای حاج سید مصطفی خمینی، فرزند حضرت آیت‌الله العظمی

خمینی، رهبر مسلمانان در تبعیدگاه نجف اشرف، به طرز نامعلوم، و ظاهراً به علت سکتة قلبی، درگذشت.

سید مصطفی در دوازدهم رجب ۱۳۳۹ هـ - ق، در شهرستان قم دیده به جهان گشود. پس از اتمام دروس ابتدایی در حوزه علمیه قم به تحصیل پرداخت. دروس مقدماتی را زیر نظر استادان و مدرسینی چون آیات الله حائری صدوقی، سلطانی و شیخ محمدجواد اصفهانی با موفقیت به اتمام رسانید. پس از اتمام مراحل مقدماتی در سن ۲۱ سالگی مرحله عالی تحصیلات علوم اسلامی را آغاز نمود. (مرحله عالی تحصیلات علوم اسلامی در حوزه‌های علمیه به نام «درس خارج» معروف است. مرحله مقدماتی تدریس در حوزه علمیه با کمی اختلاف شامل مراحل زیر است:

صرف و نحو و ادبیات زبان عرب، منطق، فقه و اصول، معالم قوانین، شرح لمعه، مکاتب - وسایل - کفایه و.. مدت این دوره بر حسب استعداد شاگرد متفاوت است و از ۶ تا ۱۲ سال ممکن است طول بکشد. پس از طی این مرحله محصلی که این دوره را با موفقیت گذرانیده باشد. به شرکت در «درس خارج» می‌پردازد. در دوره «درس خارج» موضوعاتی از قبیل فقه، اصول، حکمت، غیره مطالعه می‌گردد و هدف این مرحله عمدتاً تربیت فرد برای رسیدن به مقام «اجتهاد» است. در دوره اول موضوعات توسط «مدرسین» تدریس می‌شود. در دوره دوم، تدریس عموماً توسط علمایی که خود به درجه اجتهاد رسیده‌اند صورت می‌گیرد. مدت این دوره نیز به استعداد شاگرد بستگی دارد و معمولاً از ۱۰ تا ۱۲ سال طول می‌کشد. و محصل به ابتکار و علاقه و تشخیص خود در درس علمای بزرگ شرکت می‌نماید.)

مرحوم مصطفی «درس خارج» خود را در زمینه نقد اسلامی در محضر مرحوم بروجردی، اصول را در محضر پدر بزرگوارش حضرت آیت‌الله خمینی، مجموعه حکمت را از آیت‌الله محمدرضا صدر، اسفار را نزد مرحوم استاد حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، و سپس علامه سید محمدحسین طباطبایی، صاحب تفسیر المیزان و اصول رئالیسم، آموخت. جدیت و پشتکار و علاقه آن مرحوم به کار تحصیل علوم اسلامی به حدی بود که در بسیاری از رشته‌های مورد بحث، ضمن آنکه خود «محصل بود» و در «درس خارج» علمای خود شرکت می‌کرد، خود آنچنان در برخی از موضوعات متبحر شده بود که ضمناً به تدریس آنها نیز می‌پرداخت. در سن ۳۰ سالگی مرحوم حجت الاسلام سید مصطفی خمینی جامع معقول و منقول شده و خود یکی از مدرسین شناخته شده حوزه بشمار می‌رفت. علاوه بر اینها، مرحوم سید مصطفی، در زمینه فقه اسلامی، باب اجازه و نکاح، اصول، تفسیر و حاشیه‌ای بر عروه‌الوثقی، آثاری بیش از ۴۰۰۰ صفحه بر جای گذاشته

است که متأسفانه ناتمام ماند.

مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی تنها یک مدرس و یک معلم در حوزه علمیه - چه قم و چه نجف نبود، بلکه وی علم و مبارزه را، علم را برای مبارزه جهت تعبیر سرنوشت انسان از آنچه که هست و آنجا که هست به آنچه و آنجا که براساس فلسفه خلقت و جهان بینی توحیدی باید باشد، تحت رهبری پدر و قائد بزرگش آموخت و استعداد سرشار خود را در جهت درست و منطقی انطباق و علم و عمل، در صحنه زندگی و تکاپو برای احراز ماهیت انسانی، به خوبی نشان داد.

در نهضت علمای اسلام، که در شکل جدیدش، به رهبری خمینی در سالهای ۳۹ و ۴۰ به بعد در قم آغاز گردید. مرحوم سید مصطفی نیز نقش موثر و فعالی داشت و در همه جا در کنار پدر بزرگوارش قرار داشت.

اوج گیری مبارزات خلق و ضربات پی در پی روحانیت مترقی و انقلابی بر پیکر ارتجاع و استبداد، پیوند و هماهنگی مبارزات روحانیت با بخش دیگر مبارزه به رهبری نهضت آزادی ایران آنچنان طوفانی را علیه رژیم استبداد برانگیخت که ارکان آن را به لرزه درآورد. و علیرغم حملات و تهاجمات رژیم، در ۱۵ خرداد ۱۲ محرم به قیام خلق منجر شد.

در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ رژیم شاه مزدور قائد بزرگ اسلام امام خمینی و فرزندش را بازداشت نمود تا به خیال خود حرکت روحانیت را متوقف کند ولی استقبال پرشکوه مردم از حرکت خمینی و انتخاب راه او نقشه را عقیم گذاشت و پدر و پسر استوار و نستوه در مقابل فشار و دسیسه‌های رژیم ایستادگی کردند.

رژیم که همیشه از موقعیت فرزندان مراجع به صور مختلف به سود خود و به زیان جنبش اسلامی سوءاستفاده کرده و می‌کند! به خیال خود دست به توطئه جدیدی زد. ابتدا مرحوم مصطفی خمینی را آزاد کرد و سپس کارگزارانش شایع کردند که او «توبه» کرده است. ولی بلافاصله آن فقید پس از آزاد شدن با دیدار مکرر و مداوم با شخصیت‌های مذهبی و اجتماعی به کار پرداخت. و از خود استعدادهای فراوان نشان داد. به طوری که در هجرت علمای طراز اول ایران به تهران به منظور اعتراض علیه دستگیری حضرت آیت‌الله العظمی خمینی که در همان سال ۴۲ انجام گرفت نقش مؤثری داشت. محور مبارزات بر دو اصل استوار شد، نفی رژیم کنونی و آزادی خمینی. به دنبال تظاهرات شدید مردم و مقاومت آنان و ترس رژیم از خلق بالاخره رژیم خمینی را موقتاً آزاد نمود.

رژیم شاه و اربابانش که به تصور باطل، شرایط را برای اجرای سایر برنامه‌های خود مساعد می‌دیدند به تهاجم جدیدی علیه مصالح ملت ایران پرداختند. و در این زمان مسئله کاپیتولاسیون و از بین بردن استقلال قضایی ایران، همانند استقلال سیاسی و اقتصادی،

مطرح گردید. قائد عظیم ما یک بار دیگر در چهارچوب استقلال و آزادی ایران موضعی قاطع علیه این جنایت اتخاذ نمود. و رژیم را در تنگنای سیاسی و اجتماعی جدی قرار داد و مشروعیت چنین قانون خیانت باری را برای همیشه از بین برد. لذا این رهبر بزرگ را در نیمه شب ربوده و به ترکیه تبعید کردند. حاج آقا مصطفی را نیز که همچنان در مقابل رژیم و در کنار پدرش به فعالیت مشغول بود دستگیر کرده و در قزل قلعه زندانی نمودند. مرحوم مصطفی خمینی در زندان نیز بیکار ننشست و برای ادامه مبارزه علیه رژیم به تماس غیرمستقیم خودبا رهبران مذهبی ادامه داد. ادامه این وضع نیز برای رژیم غیرقابل تحمل بود و بعد از چند ماه وی نیز به ترکیه تبعید گردید. بعد از چندی بر اثر مبارزات پیگیری که در داخل و خارج از کشور، به خصوص در سطح بین المللی علیه تبعید غیرقانونی حضرت آیت الله خمینی شده بود معظم له به نجف منتقل گردید. در نجف مرحوم سید مصطفی در کنار پدرش به کار و مبارزه ادامه داد.

در واقعه قتل عام شیعیان توسط دولت عراق که در محرم سال گذشته به وقوع پیوست علناً مخالفت و مقاومت خود را اعلام نمود و از تهدید مقامات عراقی نهراسید. و بار دیگر نشان داد استقلال رأی و عمل دارد.

از فقید شهید دو فرزند به جای مانده است. یکی پسر و دیگری دختر. پسرش سید حسین از دانشجویان حوزه علمیه نجف می باشد. در جریان مبارزات سالهای ۴۲ و ۴۳ در ایران سید مصطفی دو تن از فرزندان خود را از دست داد. در سال ۴۲ بعد از دستگیری پدر بزرگوارش و در هنگام حمله پلیس فرزند خردسال ایشان در می گذرد و برای بار دوم در ۱۳ آبان ماه ۱۳۴۳، در هنگام دستگیری مجدد حضرت آیت الله خمینی، نیز فرزند دیگر حاجی آقا مصطفی نیز از دست می رود.

زندگی، رفتار و عملکرد شهید در تبعید، از جهات مختلف و متعددی خصوصاً در حوزه های علمیه قم و نجف و در جامعه روحانیت ایران، در رابطه با مسئولیتهای بزرگی که فرزندان مراجع تقلید و علمای اعلام از جهت رفتارهای اجتماعی و سیاسی اسلامی دارند واقعاً نمونه بوده است.

نهضت آزادی ایران این مصیبت بزرگ را به قائد بزرگ اسلام رهبر عظیم الشان امام خمینی و به مردم ستمدیده کارگران، دهقانان، کسبه، دانشجویان و خصوصاً جامعه روحانیت تسلیت گفته و بقای عمر رهبر بزرگوار و رحمت برای فرزند ایشان را از خداوند بزرگ مسألت می نماید.

مراسم یادبود

در ایران مراسم یادبود وسیع و بزرگی تشکیل شد که گزارش مفصل آن در شماره بعد خواهد آمد. به ضمیمه این شماره ۴ فقره اعلامیه‌هایی که از طرف مراجع و علما و آزادیخواهان ایران به همین مناسبت در ایران منتشر شده آمده است.

کتاب «هوپ‌هوپ‌نامه» مجموعه اشعار شاعر انقلابی صدر مشروطیت آذربایجان، علی‌اکبر صابر طاهرزاده، که به زبان ترکی می‌باشد توسط نهضت آزادی ایران تجدید چاپ گردیده است. برای تهیه آن با دفتر پیام مجاهد مکاتبه نمایید.

اعتصاب غذا و تظاهرات در ایران و خارج از کشور

در هفته اول اکتبر ۱۹۷۷ اعتصاب غذا و تظاهرات وسیعی در ایران و فرانسه و آمریکا به نفع آزادی زندانیان سیاسی ایران و به منظور پایان دادن به تبعید غیرقانونی حضرت آیت‌الله خمینی برگزار شد.

به موجب گزارشات رسیده به دفتر پیام مجاهد در خارج از کشور روحانیون مبارز، اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا، سازمان جوانان مسلمان (آمریکا)، سازمان دفاع از حقوق بشر در ایران (آمریکا) در این مراسم شرکت داشته‌اند. گزارش مختصری از این فعالیتها به شرح زیر است:

الف: پاریس - روحانیون مبارز ایرانی و اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا طی اعلامیه‌هایی از همه مبارزین راه حق و مردم آزاده و مسلمان دعوت می‌کنند تا در اعتصاب غذایی که در پاریس از اول اکتبر برگزار گردید شرکت جویند. هدفهای این اعتصاب به شرح زیر اعلام گردید:

- ۱- پایان دادن به تبعید غیرقانونی رهبر بزرگ اسلام حضرت آیت‌الله خمینی
- ۲- آزادی مجاهدین راستین آیت‌الله سید محمود طالقانی، آیت‌الله حسینعلی منتظری،

سیدمهدی هاشمی، مهندس عزت‌الله سبحانی و مهندس لطف‌الله میثمی.

۴- پایان بخشیدن به تروریسم خیابانی و اعدام مخالفین سیاسی رژیم

۴- آزادی زندانیان سیاسی ایران

۵- انحلال سازمان فاشیستی و ضدامنیتی ایران (ساواک)

۶- آزادی بیان و مطبوعات

۷- تشکیل کمیته‌ای از طرف کمیسیون حقوق بشر به منظور رسیدگی به وضع کلیه

متهمین و زندانیان سیاسی ایران.

برای برگزاری اعتصاب غذا در پاریس، جمعی از روحانیون مبارز به این شهر سفر کرده

بودند.

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا، که قبلاً برنامه اعتصاب غذا و تظاهراتی را برای اوایل نوامبر تدارک دیده بود به پیروی از خواست قائد اعظم امام خمینی که همبستگی هر بیشتر نیروهای اسلامی و فشرده‌گی صفوف مسلمانان و وحدت آنها می‌باشد (پیام امام خمینی به دوازدهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی اروپا) برنامه خود را جلو انداخته، محل آن را که قبلاً قرار بود در آلمان برگزار شود به فرانسه منتقل نمودند و به یاری روحانیون مبارز ایران شتافتند تا مقدمات برگزاری این مراسم را در پاریس فراهم نمایند. با وجود این تغییرات اساسی در برنامه آنها و علیرغم کمی فرصت اکثریت قاطع شرکت‌کننده در برنامه مزبور از اعضای اتحادیه انجمنهای اسلامی بوده‌اند. در شروع اعتصاب پیدا کردن محل مناسب که بتواند عده زیادی را جا بدهد مشکل بزرگی بود. به علت عدم موافقت مقامات فرانسوی و همچنین عدم وابستگی مسلمانان به سازمانهای چپ و راست در سه روز اول محلی در اختیار مسلمانان قرار نگرفت. اما اعتصاب غذا از روز اول اکتبر طبق برنامه مشترک روحانیون مبارز و اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان شروع گردید. تا بالاخره در روز سوم با کوشش فراوان محلی در کلیسای سن مری فراهم می‌شود. از این پس تظاهرکنندگان در این محل تجمع نمودند. در طول مدت اعتصاب اعلامیه‌های زیادی به زبان فرانسه در خارج از کلیسا در بین عابریین توزیع می‌گردید و خبرنگاران و فیلمبرداران رادیو و تلویزیون فرانسه گزارشات متعددی از محل اعتصاب تهیه کرده‌اند. به علاوه خبرگزاریهای آلمانی و ایتالیا نیز به نشر و درج اخبار اعتصاب غذا پرداختند و اعتراضات و درخواستهای اعتصاب کنندگان را در سراسر جهان پخش نمودند. به موجب اطلاعیه‌های خبری روحانیون مبارز و اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان، در محل اعتصاب غذا، همه روزه بحثهای خلاق دسته جمعی و نماز جماعت برگزار می‌شده است.

در روز هفتم بنا بر قرار قبلی برنامه تظاهراتی تدارک دیده شده بود که پلیس فرانسه با آن مخالفت نموده و از برگزاری آن ممانعت به عمل آورد. لذا برنامه اعتصاب و تظاهرات پاریس با صدور قطعنامه‌هایی پایان می‌پذیرد.

ب - آمریکا - هم آهنگ با برنامه و تدارکات اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان و روحانیون مبارز در پاریس و به منظور اعتراض به شرایط غیرانسانی مستولی بر ایران برنامه اعتصاب غذا و تظاهرات وسیعی در نیویورک در برابر کاخ سازمان ملل متحد و کنسولگری ایران در نیویورک انجام گرفت. سازمان جوانان مسلمان در آمریکا و «سازمان دفاع از حقوق بشر در ایران عرض حال مشترکی را که برای دبیرکل سازمان ملل متحد، «کرت وایلد‌هایم» تهیه کرده بودند در روز ۴ اکتبر به نمایندگی وی تسلیم کردند و سپس اعتصاب غذای خود را با شرکت نمایندگان این سازمانها در جلوی سازمان ملل متحد آغاز کردند. در این عرض حال، ضمن شرح وضعیت ایران و غیرقانونی و نامشروع بودن حکومت ایران و استبداد شاه و اعتراض بدان، خواسته‌های خود را به شرح زیر اعلام نمودند:

۱- آزادی مجاهدان نستوه حضرت آیت‌الله طالقانی و حضرت آیت‌الله منتظری، عزت‌الله سبحانی، لطف‌الله میثمی و هاشمی رفسنجانی.

۲- بازگشت قائد بزرگ حضرت آیت‌الله خمینی رهبر شیعیان جهان به ایران

۳- انحلال دادگاههای سری نظامی.

۴- اعزام گروهی از نظار بین‌المللی برای رسیدگی به حقوق بشر و وضع زندانیان سیاسی در ایران.

مصادف بودن این مراسم با آغاز مجمع عمومی سازمان ملل متحد و در نتیجه هجوم سیل خبرنگاران باعث شد که صدای اعتراض اعتصاب‌کنندگان توسط خبرگزاریها در اغلب کشورها منتشر شود. به طوری که در طول این مدت خبرنگاران محلات نیوزویک و تایم و همچنین خبرگزاریهای «سی‌بی‌اس»، «بی‌بی‌سی»، «آسوشیتدپرس»، «یونایتدپرس اینترنشنال»، «رویتر»، و خبرنگاران محلات فرانسوی و نماینده «پولیش فیلم» برای مصاحبه و گزارش جریان اعتصاب در محل حاضر شدند. سازمانهای مسئول این برنامه همچنین با مجامع بین‌المللی علاقمند به حقوق بشر، نظیر مجمع بین‌المللی حقوق بشر در تماس نزدیک و دائم قرار داشتند. همین مجمع بلافاصله با هیئت نمایندگی دولت آمریکا در سازمان ملل - با هیئت نمایندگی ایران و با مقامات ایران در مورد خواسته‌های اعتصاب‌کنندگان و آزادی زندانیان سیاسی خصوصاً آیت‌الله طالقانی و منتظری اقدام به عمل آورد. اقدامات این مجمع هنوز هم ادامه دارد. همچنین هیئتهای نمایندگی لیبی و الجزایر برای تعقیب جریان

عرض حال و رسیدگی بدان از طرف سازمان ملل متحد پیشقدم شدند. به موجب اطلاعیه‌های سازمان جوانان مسلمان، در روز هفتم اکتبر تظاهرات پرشوری با شرکت بیش از ۲۴۰ نفر در مرکز شهر نیویورک از مقابل سازمان ملل متحد آغاز شده و بعد از گذشتن از خیابانهای پرجمعیت شهر و تجمع در مقابل کنسولگری شاه خائن و سپس برگزاری نماز جمعه در برابر کاخ سازمان ملل در پارک «داگ هامر شولد» و به دنبال آن مصاحبه مطبوعاتی پایان یافت. در طی برنامه اعتصاب غذا و همچنین تظاهرات هزاران بیانیه خبری از وضع ایران و نتایج استبداد شاه به زبان انگلیسی در میان مردم پخش و توزیع گردیده است.

علاوه بر اعتصاب غذا و تظاهرات وسیع در نیویورک برنامه‌های مشابهی در سایر شهرهای آمریکا نیز برگزار شده است و شرکت‌کنندگان در افشای ماهیت رژیم استبدادی و ضداسلامی شاه برنامه‌هایی اجرا کرده‌اند.

تهران - همزمان با برنامه‌های اعلام شده در خارج از کشور در داخل نیز اعلامیه‌هایی منتشر شده و مردم را به اعتصاب غذا و تجمع در شهر ری دعوت کرده بود. متن دعوتنامه‌ای که به طور وسیع در تهران منتشر شده است در خلال نامه استاد دکتر یدالله سبحانی به روزنامه کیهان آمده است.

روز سه شنبه ۴ اکتبر نیز دانشجویان دانشگاه‌های تهران برای همدردی با زندانیان سیاسی کلاسهای درس را تعطیل می‌کنند. در روز جمعه آزادی رهبران خود آیت‌الله طالقانی و منتظری پایان تبعید حضرت آیت‌الله خمینی و بازگشت معظم‌له را به ایران درخواست می‌نمایند.

در روز جمعه پلیس و قوای نظامی در مراکز عمده شهر تهران، دانشگاه، میدان شوش و شهر ری مستقر شده بود. به علت ممانعت پلیس از حرکت اتوبوسهای حامل مردم به شهر ری صدها نفر با پای پیاده به سوی شهر ری حرکت می‌کنند به همین دلیل جمع زیادی نتوانستند خود را به موقع به محل موجود برسانند.

به موجب اطلاعات واصله (همچنین به نامه دکتر سبحانی در همین شماره رجوع کنید) پلیس وحشی ایران به مردم از زن و مرد حمله کرده است و جمعی را دستگیر و روانه زندان نموده است. در این مراسم خانواده زندانیان سیاسی نیز شرکت داشتند و دادخواهی نمودند.

عکس العمل رژیم در برابر این اعتصابات و تظاهرات دور از انتظار نبود. به طوری که روزنامه‌های ساواک (کیهان و اطلاعات) به درج اخبار دروغین جهت مخدوش کردن اذهان عمومی پرداختند. تا از این رهگذر مانع آگاهی مردم از واقعیت ماجرا شوند. در میان این

یاوه‌سرایی‌ها آنچه بیش از هر چیز جلب نظر می‌نماید محتوای ضد مذهبی و حملات مغرضانه آنها نسبت به مسلمانان می‌باشد به طوری که مسببین اعتصابات را بقایای مارکسیستهای اسلامی و مرتجعین و کسانی که مخالف آزادی زنان و تساوی حقوق زن و مردم می‌باشند قلمداد می‌نماید. مغزهای متفکر رژیم، مارکسیستهای سلطنتی، برای تثبیت این امر و مقابله با نتایج اعتصابات و تظاهرات بلافاصله دست به کار شدند و عده‌ای از مأموران رژیم نقاب به صورت به حمله و آتش زدن اتوبوس کوی دانشگاه پرداختند و بعد از سروصدای بسیار اعلام کردند که گویا اینها به خاطر اختلاط سالن غذاخوری دختران و پسران است که توسط عده‌ای از بقایای مرتجعینی که هنوز قادر نیستند برابری زن و مرد را درک نمایند صورت گرفته است و سپس به ابتکار همان مارکسیستهای سلطنتی که می‌خواهند حزب طبقه کارگر را در قالب حزب رستاخیز شه ساخته پیاده کنند، به نام دانشجو، زنان و مردان و خانواده‌ها سروصدا راه انداختند و مصاحبه‌ها کردند که بله، از این پس دیگر اینها را تحمل نخواهیم کرد.

اینها همه نشانه ترس و وحشتی است که رژیم و اربابان خارجی‌اش و مارکسیستهای سلطنتی از مبارزین مسلمان دارند. این مسلمانان بودند که همیشه بدون هیچ انتظاری و وابستگی به طاغیان زمان برای آزادی جان داده‌اند. اینها هستند که با پایگاههای عمیق ایدئولوژیک و مردمی که اعماق بافتهای اجتماعی را تشکیل داده است قادرند در شرایط کنونی جامعه و هر شرایط دیگری کلیه امکانات را به نفع گسترش هر چه بیشتر جنبش مورد استفاده قرار دهند. و این ترس و نگرانی واقعی دشمنان اسلام از چپ و راست است. عکس العمل رژیم در برابر اعتصاب غذا و تظاهرات پیروزمند اخیر مسلمانها یک بار دیگر ترس آنها را از جنبش نوین اسلامی نشان داد.

نهضت آزادی ایران ضمن استقبال از برنامه‌های دفاعی برادران و خواهران مسلمان در ایران و اروپا و آمریکا موفقیت ایشان را در انجام رسالتشان تبریک گفته و آرزوی پیروزی آنان را در جهادی که در پیش دارند از خداوند قادر خواهانست.

طرح مسئله ایران در کنگره آمریکا

کمیسیون حقوق بشر کنگره آمریکا که بررسی وضعیت حقوق بشر و آزادیهای انسانی در ایران را در دستور کار خود قرار داده است. از آقای پرفسور کاتم، استاد علوم سیاسی

دانشگاه پیتسبورگ و نویسنده کتاب معروف «ناسیونالیسم در ایران» دعوت می‌کند تا در روزهای چهارشنبه و پنج‌شنبه ۲۷ و ۲۸ اکتبر در مورد نامناسب بودن وضع ایران اظهار نظر نماید. پرفسور کاتم ضمن تشریح وضع نامطلوب حقوق بشر و علوم آزادیهای اساسی در ایران ادعاهای رژیم و مقامات رسمی دولت آمریکا مبنی بر بهبود وضع را رد نموده و به عنوان شاهد مثال از محکومیت‌های غیرقانونی و غیرعادلانه اخیر محکومیت آقای طالقانی را عنوان نموده و اسناد آن را به کمیسیون رایه می‌دهد. نماینده وزارت امور خارجه آمریکا از این رسیدگی، آقای ناس، که مسئول میز ایران در این وزارتخانه است به دفاع از رژیم ایران پرداخته و منکر نه تنها محکومیت‌های طالقانی بلکه منکر زندانی بودن اینچنین شخصیتی می‌گردد. اما اعلامیه مهندس بازرگان درباره محکومیت غیرقانونی آقای طالقانی و همچنین نامه وکلای مدافع ایشان، آقایان حسن نزیه - لاهیجی و سید احمد صدر به ریاست دیوان عالی کشور آنچنان روشن و غیرقابل انکار بود که آقای دان فریرز که این تحقیقات را در کنگره آمریکا هدایت می‌نماید اعلام کرد که چقدر تأسف آور است که مقامات رسمی دولت آمریکا تا این حد از جریانات درونی ایران بی‌خبر باشند و در عین حال به خود اجازه و جرأت اظهار نظر را بدهند!!

اعتراضات سازمانهای جهانی حقوق بشر به اختناق در ایران

با تشدید فعالیت‌های دفاعی ایرانیان مبارز خارج کشور در شناساندن برنامه‌های ضد مردمی شاه و شرایط خفقان و غیرانسانی مسئولی در ایران بسیاری از سازمانها و شخصیت‌های بین‌المللی انزجار خود را از اعمال رژیم به صور گوناگون اعلام داشته‌اند. نهضت آزادی ایران در خارج از کشور خود در این برنامه‌های دفاع از زندانیان سیاسی و افشای ماهیت رژیم نقش فعال داشته در هر فرصتی طی نشریات و مقالات متعدد گزارشات و نامه‌های آنها را منتشر و بررسی نموده است. اخیراً نیز نامه‌ها و تلگرافهایی در این رابطه منتشر شده است که جهت اطلاع هموطنان عزیز نیللاً خلاصه‌ای از آنها درج می‌شود.

در ۱۷ ژوئن ۱۹۷۷ از جانب رییس مجمع بین‌المللی حقوق بشر آقای جرم جی شستاک نامه‌ای به شاه نوشته و به شرایط غیرانسانی موجود در ایران اعتراض نمود. در این نامه با استناد به گزارشات سازمانهای معتبر بین‌المللی رژیم شاه را به خاطر توقیف و زندانی و

محاکمه نمودن هزاران نفر ایرانی شکنجه کردن زندانیان، کنترل و سرکوبی مخالفین سیاسی، محروم نمودن مردم از آزادی قلم و بیان و تحت فشار گذاردن ایرانیان مخالف رژیم در داخل و خارج کشور محکوم نموده از اوضاع درونی کشور اظهار نگرانی کرده است و تنفر خود را از شرایط فعلی ایران اعلام کرده، مصرأً تقاضای تغییر سیاست دولت را در برابر حقوق انسانی افراد نموده است. بدیهی است که رژیم ایران پاسخ چنین اعتراضاتی را نخواهد داد.

در نامه دیگری که توسط آقای شستاک به وزیر امور خارجه آمریکا سایروس ونس نوشته و نامه ارسالی به شاه نیز ضمیمه آن است به سیاست مزورانه دولت آمریکا در قبال هتک حرمت‌های انسانی در ایران حمله شده و کلیه توجیهاتی را که سنای آمریکا در برابر مسئله ایران عنوان نموده است مردود دانسته درخواست اقدام فوری برای تحت فشار گذاردن رژیم شاه جهت اجرای حقوق بشر را در ایران نموده است.

در پاسخی که از جانب مسئول امور ایران در وزارت امور خارجه آمریکا به نامه مجمع بین‌المللی حقوق بشر داده شده است آمده است که: پرزیدنت کارتر و وزیر امور خارجه بالاترین ارجحیت را به وضع حقوق بشر در سیاست خارجی ما داده‌اند. و من می‌توانم به شما اطمینان بدهم که وزارت امور خارجه آمریکا به وضعیت حقوق بشر در ایران و همچنین در تمام دنیا بسیار علاقمند است:

و سپس همین نویسنده به دفاع از سیاست اخیر شاه می‌پردازد و البته تعجبی ندارد و می‌نویسد:

«در چند ماهه اخیر در امر حقوق بشر در ایران تغییرات امیدوارکننده‌ای دیده می‌شود.»
در نامه دیگری آقای سالیوان، سفیر جدید آمریکا در ایران تغییراتی را که اخیراً در قوانین کیفری ارتش و محاکمات نظامی در ایران داده شده است به محافل علاقمند به حقوق بشر در ایران رسانیده است و آن را به عنوان یک قدم مثبت در راه بهبود وضع حقوق انسانی قلمداد نموده است به زعم این آقایان گویا شاه در تخلفات مستمر خود، از قوانین موجود در ایران تبعیت می‌کرده است که تغییر بعضی از موارد باعث جلوگیری تخلفات بشود!!

در همین رابطه مجمع بین‌المللی حقوق بشر طی نامه‌ای به مقامات آمریکایی از عوام فریبی رژیم ایران پرده برداشته و با معرفی چند نمونه از تخلفات، منجمله محکومیت‌های اخیر حضرت آیت‌الله طالقانی منتظری و هاشمی رفسنجانی و با توجه دادن به نامه وکلای آقای طالقانی درخواست رسیدگی را نموده است.

اعتصاب غذا و تظاهرات مسلمانان در فرانسه و آمریکا و تلگرافات متعدد به محافل بین

المللی در جلب توجه این مقامات به وضعیت زندانیان سیاسی و استمرار تخلفات از جانب رژیم ایران بسیار مؤثر بوده است.

در رابطه با نشان دادن بطلان ادعاهای رژیم شاه و اربابان آمریکابیزش ترجمه و توزیع نامه کانون نویسندگان ایران در محافل مربوطه حسن اثر داشته است به طوری که انجمن ناشرین آمریکایی و ۱۱ نفر از روسای مؤسسات وابسته بدان و ۷ نفر از اعضای کنگره آمریکا طی نامه‌های به نخست وزیر ایران عدم وجود آزادیهای مطبوعاتی را تقبیح و رفع هرگونه محدودیتهای غیرقانونی را خواستار شده‌اند

«کمیتة دفاع از حقوق بشر در ایران» نیز طی عرضحالی به سازمان ملل متحد و نامه‌هایی برای مجامع بین‌المللی از دسیسه‌های جدید رژیم پرده برداشته است.

نهضت آزادی ایران در تاریخ ۷ اکتبر طی یک بیانیه مطبوعاتی به زبانهای خارجی که جهت کلیه سازمانهای سیاسی و سیاسی - انقلابی جهان سوم ارسال داشته است ضمن گزارش این فعالیتها عوامفریبی رژیم را برملا ساخته و نمونه‌های بارز و جدیدی را از تخلفات رژیم گزارش داده است.

هجرت

الا ای آنکه می‌بینی... که می‌فهمی...

مراقب باش! گوش کن! بنگر! سراپایت مواظب باش!

که اکنون آن طلایه می‌شود پیدا...

کنون بار دگر لبریز می‌گردند انسانها

شرف در خانه مسکن می‌گزیند.

اشرف مخلوقها بار امانتها تحمل می‌کند.

بنگر!

تو گویی بعثتی ثانیست

محمد با علی با عده‌ای معدود - هم حقگوی - زندانیست - در صحرا....

که آغاز است.

لیکن بعثت اکنون - گر چه نوسیاست - بر حالست پرساز و پرآواز است.

هوش باش ای آنکه از آواز این بعثت

ترا هم پرده کوشی نیز لرزانست.
هجوم و حرکت این موج نزدیک است
مبادا غفلت اندر صفوف دشمن آرد
که «هجرت» راه تست آنجا که بعثت می شود پیدا
و «هجرت» از همه وابستگی ها
«هجرت» از دنیای ظلمت، جهل، دنیای فرو در خواب.
به دنیای شعور و فهم و جد و جهد و استشهاد
که بی «هجرت» حیات خالی از آغاز و انجام است.
«عین»

اعلامیه‌ای از ایران

اعلامیه زیر در داخل کشور پخش شده و یک نسخه آن نیز به دست رسیده است و ما برای اطلاع هموطنان عزیز آن را عیناً نقل می‌کنیم:

انهم لهم المنصورون و ان جندنا لهم الغالبون

در اواخر آذر ماه ۵۵ در حمله رژیم به یک گروه از سازمان آزادیبخش خلقهای ایران و درگیری میان آنها از سازمان آزادیبخش ۸ نفر کشته و ۱۱ نفر دستگیر می‌شوند این ۱۱ نفر در بازجویی‌های ساواک اطلاعات وسیعی از کنفدراسیون و سازمان انقلاب حزب توده و بعضی از سازمانهای دیگر در خارج در اختیار عناصر رژیم قرار می‌دهند به طوری که قسمتی از این اطلاعات را به عنوان فعالیت کنفدراسیون در خارج از کشور در روزنامه‌های رژیم (کیهان و اطلاعات) در چند شماره پیوسته به چاپ رسانیدند و سپس در محاکمه علنی خود که به وسیله تلویزیون و مطبوعات رژیم جریان آن پخش شد در دادگاه اظهار جهالت و ندامت کرده! و از ذات ملوکانه! طلب عفو نموده بودند این گروه که اغلب عناصر آن در چین آموزش دیده بودند توسط سیروس نهاوندی رهبر سازمان آزادیبخش خلقهای ایران لو رفته بودند. این گروه چون از ماهیت ساواکی سازمان آزادیبخش آگاهی یافته بودند می‌خواستند بی‌سروصدا و بی‌دریغ از آن جدا شوند که پیش از تحقق این تصمیم خود مورد حمله ساواک قرار می‌گیرند سیروس نهاوندی که گفته شد رهبر سازمان آزادیبخش خلقهای ایران است این سازمان را در سال ۴۸ با تاکتیک نبرد مسلحانه پایه‌گذاری می‌کند

(که البته از سازمان انقلابی حزب توده جدا شده بود) و بعد از انجام یکی دو عمل سیاسی و نظامی (حمله به بانک ایران و انگلیس و تلاش برای ربودن سفیر آمریکا در ایران که در عمل اخیر با شکست روبرو می‌شوند) تاکتیک مسلحانه را کنار گذاشته و در سال ۵۰ تعداد زیادی از این سازمان از جمله سیروس نهاوندی دستگیر می‌شوند و در دادگاه‌های علنی محاکمه می‌شوند و طبعاً براساس ماهیت کمونیستی خود اظهار جهالت از پیشرفتهای مملکت و ندامت از کارهای خود و طلب عفو از ذات ملوکانه نموده بودند سیروس نهاوندی پس از دستگیری بی‌سروصدا ساواکی می‌شود و به بیمارستان ارتش منتقل می‌شود (با نقشه ساواک) و از آنجا به اصطلاح فرار می‌کند. جزوه تجاربی چند از مبارزه در اسارت که بعد از فرار قلابی خود می‌نویسد توسط سازمان انقلابی حزب توده در خارج از کشور چاپ و تکثیر و در سطح وسیعی پخش می‌شود سیروس نهاوندی ساواکی سپس سازمان آزادیبخش خلقهای ایران را تجدید سازمان نموده و تشکیلاتی همانند تشکیلات ساواکی تهران یا ساکا (سازمان انقلابی کمونیست‌های ایران) به رهبری ساواک بوجود می‌آورد که هدف آن شناسایی گروهها و نیروهای انقلابی و نفوذ در آنها و معرفی به ساواک است. معروف است که ضربات اخیر سازمان چریکهای فدایی خلق از سوی همین سیروس نهاوندی بوده است. در هر صورت ملت مسلمان ایران به خیانت رهبران بزرگ کمونیست عادت کرده است و عمل سیروس نهاوندی را تکرار عملیات خالو قربان (در زمان مجاهد بزرگ میرزا کوچک‌خان) و رهبران حزب توده و نیکخواه لاشائی، میلانی، نوشیروان‌پور و حتی فقیه دزفولی (که برخلاف مشهور از عناصر کمونیست بوده است) و محمد جاسمی و غیره می‌دانند. العزت‌الله و لرسوله و للمومنین.

در همین رابطه اعلامیه دیگری نیز از یک گروه ظاهراً مارکسیستی پخش شده است که در آن لاشائی، نیکخواه، جاسمی و غیره را به عنوان همکاران سازمان امنیت و شاه معرفی نموده‌اند. از قرار معلوم آقایان! تاکنون خواب تشریف داشته‌اند!!

گزارش از زندان

چرا کمونیستها مسلمانان را لو می‌دهند؟

به طوریکه خوانندگان ما مطلع هستند، در سال ۵۰ مبارزین اسیر در زندان، مسلمان و غیرمسلمان با هم قرار می‌گذارند که طرفین در زندان از هرگونه بحثهای شدید علیه یکدیگر

پرهیز کنند. در جزوهای تحت عنوان «یادداشت‌های زندان اوین» که از طرف نهضت آزادی ایران در همان سال تکثیر و توزیع گردید در این باره چنین آمده است:

«... نکته جالب این است که با این همه اختلاف نظر، همه، مذهبی و غیرمذهبی، سخت به هم احترام گذاشته و با هم جوش می‌خورند. افراد تا وقتی که در اوین بسر می‌برند اعم از اینکه در سلول باشند یا در عمومی از بحث و مجادله‌های تند درباره عقاید هم شدیداً پرهیز می‌کنند. منطق این است که مبادا کسی پایگاه اعتقادی و ایمانی‌اش متزلزل شود و در موقع بازجویی خلع سلاح روحی کشته و زانو بزند.»

پس از مدتی جزوهای (در سال ۵۱) به دست مسلمانان می‌افتد که در آن گفته شده بود: «نیروهای مذهبی!» (تکیه از ماست) در هر حال خرده بورژواست هستند و خرده بورژوا تا مرز منافعش مبارزه می‌کند نه بیشتر. این جزوه که توسط طرفداران بیژن جزنی پخش شده بود از یک طرف خصلتی را برای خرده بورژوای بیان می‌نماید و از طرف دیگر مسلمانان مجاهد را در ردیف این طبقه قلمداد می‌نماید. و اضافه می‌کند که باید مسلمانان ساده را بخود جلب کرد و نگران بقیه مسلمانان نبود زیرا منافع ایشان بالاخره آنها را در صفوف دشمن قرار خواهد داد و ما از روی آنها خواهیم گذشت.

مواضع ساده‌لوحانه این جزوه جنجالی بین مبارزین در زندان به راه می‌اندازد. و برای همگان این سؤال را مطرح می‌نماید که چطور شد حنیف‌نژاد که به قول ایشان مذهبی و خورده‌بورژوا است از کلیه منافعش می‌گذرد ولی فلان کارگر زندانی که در صف مارکسیستها قرار دارد از تمامی آن صفات برشمرده خورده بورژوازی برخوردار است. ولی جریان بدین جا ختم نمی‌شود و به تدریج انعکاس این نوشته‌های مغرضانه در رفتار مارکسیستها آشکار می‌گردد و برخلاف اصول تأیید شده با مبارزین مسلمان که تازه به زندان افتاده‌اند به بحث می‌پردازند و وقتی که به آنان انتقاد می‌شود می‌گویند باید از خودتان انتقاد کنید! همزمان با این قبیل درگیریهاست که وقتی منافقین زیر پوشش تکامل مارکسیستی شروع به لو دادن مسلمانها می‌کنند کار به آنجا رسیده که در زندان به «کامیونیست‌ها» معروف شده‌اند. زیرا معمولاً هر «کمونستی» که دستگیر می‌شود به دنبال خود یک کامیون مبارز دیگر را نیز لو می‌دهد.

گاهی اوقات نیز مارکسیستها از این نامگذاری عصبانی می‌شوند و می‌گویند شما خرده بورژوا و حیوان هستید و زیر چرخ تاریخ از بین خواهید رفت. در هر حال به دست رژیم یا ما محکوم به زوال هستید!!!

رفتار این اشخاص خاطره اعضای حزب توده را در سالهای بعد از کودتای خائنانه ۲۸ مرداد زنده می‌کند. در آن سالها که رژیم یورش وسیعی را علیه مبارزین آغاز کرده بود از

اعضای حزب توده، هر عضوی که دستگیر می‌شد، هر کس را که می‌شناخت «لو» می‌داد. و صحافت روزنامه مملو بود از «توبه‌نامه»های این اعضا.

اعلامیه‌ای از جنبش مسلمانان ایران: مردم محروم و زحمتکش ایران!

مقدمه: اعلامیه زیر به پشتیبانی از مبارزات مردم محروم و زاغه‌نشین اطراف تهران صادر و به طور وسیع پخش شده است. در رابطه با همین موضوع همچنین به مقاله «برگی از کارنامه سیاه پهلوی» در همین شماره صفحه ۱۲ رجوع کنید. پیام مجاهد

رژیم خائن و استبدادی بار دیگر ماهیت ضد‌مردمی خود را آشکار ساخت و ضعف و زبونی خود را در برابر نیروی خشمگین مردم در پوششی از خیانت پنهان ساخت. سالهاست که رژیم بنا به ماهیت پلید و سودجویانه و ضد‌مردمی خود از حل مسئله مسکن و تامین نیازمندیهای سیل مهاجرین روستایی به تهران همانند هر مسئله اجتماعی دیگری اظهار عجز و ناتوانی می‌کند. از آنجا که محور سیاستهای اقتصادی - اجتماعی بر منافع بی حد و مرز شاه و خاندان کثیفش و سرمایه‌داران وابسته و استعمار خارجی استوار است. لذا فقر و بیکاری حاصل از این سیاستها توده‌های محروم و زحمتکش روستاها و شهرهای کوچک را در جستجوی کار و نان به پایتخت می‌کشاند.

توده‌های زحمتکش مهاجر به تهران ضمن تن دادن به استثمار سرمایه‌داران در شرایط بسیار دشواری در حاشیه‌های شهر یا بیغوله‌ها ساکن می‌شوند و در عین حال که با نیروی کار خود پول و ثروت برای اربابان قدرت و ثروت می‌آفرینند خود از همه مزایای زندگی شهری همچنان محروم می‌مانند. ضرورت ادامه حیات و تامین پناهگاه زحمتکشان حاشیه نشین تهران را وادار می‌کند علیرغم محدودیتهای قانونی و مزاحمت های پلیس و فشارها و تحمیلات در اراضی خارج از محدوده با رنج و بدبختی آجر روی آجر قرار دهند و کلبه‌هایی بسازند و زن و فرزند را در آن جای دهند. در تمامی این سالها شب و روز این طبقه محروم و تحت ستم با ژاندارم و مأمورین شهرداری و سازمان امنیت دست و پنجه نرم می‌کنند. در عین حال که همه درآمد ناچیز خود را به جیب سودجویان و مأمورین دولتی فرو می‌کنند مجبورند ضرب و شتم و حملات و یورشهای وحشیانه شبانه و روزانه

آنها را تحمل کنند و بارها شاهد خراب شدن خانه‌ای باشند که با خون و عرق و رنج بنا کرده‌اند. تحمیلات ستمگرانه رژیم بر زحمتکشان آواره و حاشیه نشین تهران موجب بروز مقاومت‌هایی در میان ساکنان محروم شمیران نو، افسریه، سلیمانیه، شهر ری، جوادیه تهران پارس باغ فیض، قاسم آباد شاهی، نعمت آباد، دولت آباد و... گشت و دریافتند که در برابر سفاکی و بیرحمی و سودجویی پاسداران رژیم چاره‌ای جز مقاومت ندارند و باید از خانه و کاشانه خود با چنگ و دندان و با چوب و آجر دفاع کنند. مقاومت‌های پراکنده زحمتکشان در مناطق مختلف گاه به یک شورش واقعی تبدیل می‌شد. این همه رژیم را به وحشت انداخت و از گسترش خشم و مقاومت توده به هراس افتاد

رژیم در برابر خطر گسترش خشم و کینه خلق زحمتکش به نیرنگ دست می‌زند، چون خود را از تهیه مسکن و سایر نیازمندیهای طبقات محروم و حاشیه نشین عاجز می‌بینند و در همان حال از تمديد برخوردارها و اوج گرفتن شورشها می‌هراسد به خدعه به طور ضمنی اجازه می‌دهد تا مردم در خارج از محدوده خانه بسازند و مقررات دولتی را نادیده بگیرند و در همان حال مأمورین شهرداری را به جان مردم می‌اندازد و مجموعه‌ای از تخریب و کشمکش بوجود می‌آورد. رژیم جنایتکار و نیرنگ باز پهلوی می‌گوید از این موقعیت به این شکل سود جوید که با آزاد گذاردن نسبی فعالیت خانه‌سازی در این مناطق به وسیله مردم خود را از وظیفه تهیه مسکن برای زحمتکشان خلاص کند. برای آن خلق محروم با فروش همه هستی خود و با نرمی و گرو گذاشتن و نیروی کار و بازوی خویش با هر جان کندن است مصالح ساختمانی را با گرانترین قیمت فراهم کنند و با پرداخت مزد کمرشکن بنا و کارگر و استفاده از کار شبانه‌روزی همه اعضای خانواده و دوستان چند آجر رویهم قرار دهند و از این راه هم سود کلانی به جیب سودجویان وارد سازند و هم دولت خود را از انجام وظیفه‌اش معاف دارد و برای شاهنشاه این بزرگترین غارتگر و جنایتکار تاریخ ایران دعاگو می‌تراشد که اجازه فرموده‌اند مردم استثمار شده و غارت شده خلق با خون و عرق و رنج خود در زمین خدادادی کلبه‌ای بسازند.»

مردم زحمتکش و بیدار ایران بعد از پنجاه سال تحمل استبداد ستمگرانه پهلوی اینک به همه نیرنگها و خدعه‌های آن آشنایی دارند و هرگز فریب تظاهرات مردم دوستانه و عابدانه؟! این آدمکش سودجو و عیاش و هرزه را نمی‌خورند. در همان حال که عکس منحوس و نفرت انگیزش را به عنوان سپری در برابر حملات مأمورین او بر درو دیوار نصب کرده‌اند. زیر لب سرود خشم و نفرت و لعن و نفرین و شورش و عصیان زمزمه می‌کنند و در دل آرزو می‌کنند که هر چه زودتر این سایه ذلت و استثمار و فقر و شکنجه و عقاب خانه و کاشانه و وطن آنها را ترک کند. آتش خشم توده‌های زحمتکش و از جان

گذشته منجر به آتش زدن جیب مأمورین در محل و شکستن در و پنجره شهرداری ناحیه ۲ و ۶ و آتش زدن چند اتومبیل در شهرداری گردید و همین مقاومت به عقب‌نشینی و تسلیم شاه و اعلام عجز مزورانه او به وسیله عامل پلید جدید و آموزگار گردید و ثابت شد که هیچ قدرتی نمی‌تواند در برابر همبستگی نیرومندان آزاده و استوار مقاومت کند.

بحران سیاسی و اقتصادی که رژیم را دربرگرفته است مانع از آنست که همانند گذشته از موضع قدرت و بی‌رحمی و قتل و کشتار با مردم روبرو شود و بجاست که مردم ستمدیده از این موقعیت برای تشکل انقلابی خود در جهت کسب حقوق خویش و ضربه زدن بر پایه‌های متزلزل رژیم استفاده کنند و هرگز فریب تظاهرات ریاکارانه و در ظاهر مردم دوستانه رژیم خونخوار و آدمکش پهلوی را نخورند.

گسترده باد مقاومت مردم زحمتکش خلق

تنگ و نفرت بر استبداد پهلوی

پیروز باز مبارزه خلق مسلمان ایران

«جنبش مسلمانان ایران»

اعلامیه گروهی از انقلابیون مسلمان!

اعلامیه زیر در حدود شهریور ۵۵ در ایران منتشر شده است احتمالاً از طرف بخشی از کادرهای سازمان مجاهدین راستین خلق ایران می‌باشد.

اعلامیه توضیحی شماره ۱

تذکر: برادر مسلمان و متعهد در این هنگام که مبارزات ملت مسلمان از مرحله حرف و کاغذ پراکنی و آتش‌بازی در شکل قیام مسلحانه تکامل یافته و جوانان عزیز و فداکار ما در این راه مقدس زندانی و یا به شهادت رسیده و می‌رسند چقدر دور از تعهد اسلامی و وظیفه‌شناسی می‌باشد اگر ما اوراق و یا جزواتی را که با زحماتی بس فراوان تهیه شده و بدستمان می‌رسد احتکار کرده و فقط خودمان بخواندن آن قناعت کنیم. بنابراین وظیفه تو برادر انقلابی اینست که به محض رسیدن اعلامیه‌ها و جزوات بدستت آنها را در سطحی هر چه گسترده‌تر، چه در محیط کارت و چه در موارد مناسب دیگر، پخش نمائی. و در اجرای این وظیفه انقلابی خود، برای هر چه کمتر ضربه خوردن و بیشتر عمل کردن، این نکات را رعایت کن:

۱- در هنگام نگاهداری و مطالعه جزوه و یا اعلامیه مسایل امنیتی با دقت هر چه بیشتر رعایت شود. نگاهداری آن در جاسازی مناسب، از مطالعه آن حتی در حضور نزدیکترین دوستان به شدت اجتناب شود.

۲- در هنگام پخش حتماً باید از روش غیرمستقیم استفاده شود. و از پخش مستقیم آن حتی در حضور نزدیکترین دوستان به شدت اجتناب شود. پخش غیرمستقیم می تواند از راه گذاشتن در توالتهای عمومی، قرار دادن در کیف با کلاسور دوست محصل یا دانشجو - انداختن به محل کار و یا منزل کسی که صلاحیت خواندن را دارد - قرار دادن در اماکن عمومی مانند مسجد و حسینیه و... فرستادن بوسیله پست (اگر شخصی مورد نظر سابقه سیاسی ندارد) ۳- از پخش آن در میان افرادی که صلاحیت خواندن آن و یا ظرفیت آن را ندارند به شدت خودداری گردد.

۴- احتمالاً اگر دستگیر شدید به گفتن حقیقت اکتفا کنید که «اینها را در خانه ما انداخته اند» و همچنین «هیچ اطلاعی از پخش کننده آن نداریم». و هرگونه راه ابتکار که برای بهتر پخش شدن و موثرتر بودن آن که به نظرتان می رسد عمل کنید و تجربیات خود را به دیگران انتقال دهید (با ایمان به پیروزی راهمان)

به نام خدا و خلق قهرمان ایران

فلیقاتل فی سبیل الله الذین یشرون الحیوه الدنیا بالآخره و من یقاتل فی سبیل الله فیقتل او یغلب فسوف نوتیه اجرا عظیماً:

(انسانهای مسئول) موظفند که در راه خدا به قتال (مبارزه مسلحانه) با دشمنان خلق دست یازند. آنانکه در راه خدا پیکار می نمایند چه کشته شوند و چه پیروز گردند پس به زودی پاداش بزرگ را به آنان ارزانی می داریم.
(سوره نسا، آیه ۷۴)

باز این دژخیم پلید - از گلستان خلق گلهایی تازه را ربود، باز موج خشمی عظیم از دل خرد و پیر بر خروشید و... قاطع ترور نمود، آنها رفتند ولیکن - از هر قطره خون در گلستان خلق از آن پس تاکنون هزاران گل شگفت باز این جلاد خون آشام، این خائن مزدور این خودفروش بی وطن، این سیاه دل بی شرم، شاه جنایتکار چهره اهریمنی خود را بی پرده نشان داد و با ریختن خون باز هم جوانان - بهترین جوانان این مرز و بوم کارنامه سیاه و ننگین خود را سیاه تر نمود (اشاره به آدم کشیهایی است که رژیم قصاب صفت شاه خائن به صورت درگیریهای خیابانی «از جمله درگیریهای مسلحانه خیابان صفی علیشاه و خیابانهای لاله زار و تاج نموده است، بنابر شایعات موجود شهید محمد امیر شاه کرمی باریجانی از افراد متواری سازمان مجاهدین بوده است که پس از درگیریهای درون

سازمانی به گروه مهدویون می‌پیوندند. این موضوع را رژیم تلویحاً تأیید کرده است چه به صورت اعدام مبارزین شهید محمدعلی باقری و محمود پهلوان دو نفر از گروه انقلابی الفجر که در ۱۲ بهمن رژیم با وقاحت تمام تیرباران آنها را اعلام نمود و نیز برادران شهید محمدعلی موحدی حمید رضا فاطمی دو نفر از اعضای یک گروه انقلابی اسلامی در قم که در تاریخ ۱۷ اسفند ماه تیرباران آنها اعلام و بقیه اعضای این گروه طبق ادعای رژیم در اسارت دژخیمان ساواکند و در بیدادگاههای شاه خائن به زندان ابد محکوم شده‌اند). از زمانی که خلق مسلمان ما مبارزه مسلحانه را به عنوان تنها راه نجات خود از یوغ امپریالیسم بین المللی و در رأس آن امپریالیسم جنایتکار آمریکا و غلام حلقه به گوش شاه خائن را پذیرفت و با هدیه دادن خون اولین قربانی خود مجاهد شهید احمد رضایی در بهمن ماه همانسال در راه تحقق جامعه توحیدی شروع مبارزات رهایی بخش خود را با تصمیمی راسختر و به گونه‌ای متشکل و سستی ناپذیر اعلام نمود، حدود پنج سال می‌گذرد. شروع این شکل از مبارزه که لرزه‌ای ناگهانی بر اندام این دژخیمان و در رأس آن شاه خائن افکنده بود موجب موضعگیری شدید و وحشیانه رژیم که برای در نطفه خفه کردن انقلاب ابلهانه می‌کوشید گردید. زندانها و به اسارت گرفتنها، شکنجه‌های قرون وسطایی و به کار بردن آلات جدید شکنجه، آزارهای روحی زجرکش کردنها، تیربارانهای منفرد و دسته جمعی و... همه حکایتی چشم‌گیر از ترس و وحشتی بود که دژخیم از انتقام خونین خلق داشت در این راه برای تحقق اهداف شومش از دست زدن به هر خیانتی و جنایتی خودداری نکرد. ولی علیرغم این کوششهای خائنانه خلق قهرمان ما با خشم انقلابی خویش مبارزات رهایی بخش و آشتی ناپذیر خود را به دشمن تحمیل کرد و نهال انقلاب در دل مستضعفین میهن ریشه‌ای پابرجاتر گرفت و آنان را به این حقیقت واقف نمود که: اراده الهی بر این تحقق گرفته است که خلقها خود باید بر آشوبند و سرنوشت ذلت بار خود را از حاکمیت قدرتهای اهریمنی فقط و فقط با اتکاء به خویش و پیمودن مسیر پیچیده تکامل پاینده مبارزه تغییر دهند که: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم». و اگر موفق به پیمودن این مسیر شدند (که خواهند شد) حکومت زمین برای آنان است.

و نرید ان نم ن علی الذین استضعفو فی الارض و تجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین (قصص، ۵)
تشکل این مبارزات ابتدا به صورت سازمانی به نام «مجاهدین خلق ایران» با تکیه به ایدئولوژی اصیل اسلامی و طرح جامعه توحیدی صورت پذیرفته بود. این سازمان با کوششهای مداوم مجاهدان شهید محمد حنیف نژاد، سعید محسن، علی اصغر بدیع زادگان، محمود عسگریزاده، رسول مشکین فام و دیگر برادران مجاهد در سال ۱۳۴۴ پایه ریزی شده بود موجب گسترده‌گی انقلاب در قشرهای عظیمی از خلق مسلمان ما شد. این

گسترده‌گی که همچنان حمایت فراوانی را از جانب خلق مسلمان به خود جلب کرده بود تا شهادت مجاهد انقلابی رضا رضایی در خرداد ماه ۵۲ ادامه داشت از این زمان به بعد عضوگیری انقلابیون مذهبی از جانب سازمان به علت درگیریهای درون سازمانی (که در آن زمان برپا شده بود) روبه نقصان گذاشت و علی‌رغم این مسئله خروش انقلابی توأم با عمل که در درون افراد مبارز مسلمان با تکیه به اصول اسلامی شعله‌ور گردیده بود موجب تشکیل گروههای کوچک در مناطق مختلف کشور شد. (نشریه‌ای اخیراً تحت عنوان، توضیحاتی درباره رهبری کنونی مجاهدین به تاریخ ۷۵/۱۱/۶ میلادی از طرف نهضت آزادی ایران خارج از کشور در سطح داخلی نهضت آزادی و همچنین اعلامیه‌هایی به امضای دانشجویان مسلمان در ۴ صفحه و مسلمانان آگاه در سه صفحه منتشر شده و تا اندازه‌ای این مسایل را توضیح داده است.)

این گروهها که با تکیه بر ایدئولوژی انقلابی اسلامی مبارزات ضدامپریالیستی خود را شروع کرده بودند با یورش وحشیانه ساواک با پشتیبانی قوای دیگر رژیم، روبرو شدند. و به همین علت و علت‌هایی که در ذیل خواهد آمد گروههایی که دارای تجربیات کمتری بودند ضربات بیشتری را متحمل شدند و مزدوران شاه خائن قوانین ضدخلقی خود را که از هراس آنان از مسلمانان سرچشمه می‌گیرد در مورد آن به اجرا گذاشتند. علل ضربه خوردن این گروهها را می‌توان در موارد زیر جمع‌بندی کرد:

- ۱- کمبود تجربیات تاکتیکی جنگ چریکی؛
- ۲- نداشتن اطلاعات کامل از وضعیت فعلی ایران و مشخص نکردن مرحله فعلی انقلاب،
- ۳- تطبیق ندادن تجربیات کسب شده با مرحله فعلی انقلاب،
- ۴- نداشتن تشکل اصیل سازمانی مکتسب از آخرین تجربیات سازماندهی جنگ چریکی،
- ۵- نبودن اتحاد مبارزاتی بین گروهها و منفرد عمل کردن آنها (که در این میان نه تنها گروهها مقصر نبودند بلکه علت مستقیم آن سازمان مجاهدین فعلی می‌باشد)،
- ۶- نداشتن وسایل لازم و کافی از جمله تسلیحات لازم برای مبارزه رو در روی،
- ۷- استفاده نکردن از تجربیات موجود که توسط سازمانهای انقلابی به دست آمده است. (مانند... و سازماندهی و تاکتیکها و...) در این چند نمونه عینی از گروههایی که در عمل کرد انقلابی خود یک یا چند مورد از موارد فوق را رعایت نکرده‌اند، یا نمی‌توانسته‌اند رعایت کنند ذکر می‌کنیم:

۱- گروه ابانر: این گروه که در نهاوند و تحت تأثیر ایدئولوژی اسلام پایه‌ریزی شده بود برای پیشبرد اهداف انقلابی دست به یک سری عملیات از جمله تخریب و آتش زدن سینما تاج و سازمان زنان نهاوند و به آتش کشیدن اتومبیل ژاندارمری و سازمان اصلاحات

ارضی، یورش به بانک صادرات همدان و مصادره اموال بانک که به قتل رییس آن انجامید و حمله به دو پاسگاه و مصادره اسلحه موجود در آنها و همچنین حمله به پاسبانان گشت برای مصادره اسلحه آنها. در این عملیات گروه به خاطر ضعف در تجربیات مبارزاتی که شالوده مبارزات قبلی ایران را تشکیل می‌داد متحمل ضرباتی از رژیم مزدور شده و عده‌ای از اعضای آن به اسارت دشمنان می‌افتند. برادران شهید عبادالله سیف، ماشاالله سیف، ولی‌الله سیف که در تشکیل گروه از اعضای موثر بوده و در عملیات انقلابی گروه شرکت مستقیم داشتند به همراه عده‌ای دیگر از برادران هم‌رزم خود از جمله ولی‌الله کشفی، محمود طالبیان؛ حجت‌الله آذرمانی و علیرضا کرمی و... به قصابخانه‌های رژیم سپرده می‌شوند تا زیر شکنجه‌های وحشیانه از ایدئولوژی خود دست کشیده و دیگر برادران هم‌رزم خود را به شاه خائن معرفی کنند. ولی «صبر» انقلابی که اساس تربیت مبارزین اسلامی است و دمساز بودن با رنج و مشقت توده محروم به آنان مقاومتی دلیرانه می‌بخشد و با پذیرا شدن شکنجه‌های ددمنشانه رژیم مزدور حاضر به افشای نام برادران خود نمی‌شوند و رژیم مزدور که مقاومت مطلق این برادران، یاد مقاومت‌های دلیرانه حنیف‌نژادها، سعید محسن‌ها، بدیع‌زادگان‌ها، عسگری‌زاده‌ها و... و مهدی رضایی‌ها را در خاطره منحوس او زنده می‌کرد حکم اعدام آنها را صادر کرده و در سی‌ام بهمن ماه ۵۲ با وقاحت تمام اعدام آنها را اعلام می‌نماید.

۲- گروه انقلابی الفجر: این گروه نیز با ایدئولوژی انقلابی اسلامی به علت عدم دستیابی به سازمانهای پیشتاز دست به عملیات مسلحانه زده بود. کمبود تجربیات سازماندهی و تاکتیکی و... باعث شد که ضرباتی را از دشمن متحمل شوند و عده‌ای از اعضای آن به اسارت دژخیمان ساواک درآیند. از جمله برادر شهید محمدعلی باقری که در تاریخ ۵۳/۱۱/۳۰ برای مصادره اسلحه به پاسبان گشت خیابان هدایت حمله کرد ولی به دلایل ذکر شده، برادر مبارز مجروح و به اسارت می‌افتد. دیگر اعضای این گروه پس از چند ماه در یکی از پایگاههای خود در شمال شناخته شده و به محاصره پلیس در می‌آیند. آنها با هوشیاری انقلابی خود پایگاه را ترک کرده و با اینکه پلیس کلیه جاده‌های شمال را تحت کنترل خویش درآورده بود و عبور و مرور را در پاره‌ای از جاده‌ها ممنوع اعلام کرده بود از راه کوهستان پیاده به تهران می‌آیند (این است تحرک انقلابی که دشمن را با تمام نیروی اهریمنی‌اش به زانو در می‌آورد). برادران که سالم به تهران رسیده بودند برای مراجعت به پایگاهی که در تهران داشتند آماده می‌گردند ولی متأسفانه این پایگاه نیز شناخته شده بود و برادران بدون اطمینان پیدا کردن از سالم بودن خانه (که می‌بایست با علائمی در خارج از خانه مشخص می‌شد) به آنجا مراجعت می‌کنند و به اسارت پلیس شاه خائن گرفتار

می‌شوند و پس از گذراندن مراحل مختلف شکنجه‌های وحشیانه بالاخره برادران شهید محمدعلی باقری و محمد پهلوان در تاریخ سیزدهم بهمن ماه ۵۴ به جوخه اعدام سپرده می‌شوند.

۳- مهدویون - که قبلاً شرح مختصری از آن را ذکر کردیم خوشبختانه با وجود ضرباتی که متحمل شد هنوز به زندگی انقلابی خود ادامه می‌دهد. ما از مبارزات و مجاهدات انقلابی آنها پشتیبانی کرده و آنها را به کسب تجربیات هر چه بیشتر جنگهای انقلابی که ضربه‌ناپذیرترشان خواهد کرد دعوت می‌کنیم به امید آنکه این مشعلهای فروزان انقلاب که در گوشه و کنار نورافشانی می‌کنند با یکدیگر متحد شده و خورشید درخشانی بسازند تا ظلمت را از این مرز و بوم بزدايد و روشنی و آزادی و برابری را در جامعه‌ای توحیدی به ارمغان آورد.

۴- روحانیت مبارز - که از روحانیون مترقی و مجاهد تشکیل شده است. این مبارزات ابتدا به صورت نهضت آیت‌الله خمینی با پشتیبانی خلق مسلمان ما متجلی شد و با یورش وحشیانه و بی‌سابقه رژیم خائن به رکودی نسبی دچار شد. مبارزین به زندان افتادند و شکنجه شدند سعیدی‌ها، غفاریها در زیر شکنجه شهید شدند و عده‌ای از آنان نیز به تبعیدگاهها روانه گردیدند. این وضع ادامه داشت تا اینکه استراتژی مبارزه مسلحانه که به وسیله سازمانهای پیشتاز به عنوان یک ضرورت انتخاب شده بود خروش نوینی در روحانیون مبارز بوجود آورد و موجی از مبارزات را که حالتی مصمم و قهرآمیز داشت سبب شد همزمان با این مبارزات رادیوی صدای روحانیت بوجود آمد. این رادیو که مبارزات روحانیون مبارز را منعکس می‌کرد با پذیرش بی‌سابقه‌ای از جانب خلق مسلمان ما روبرو شد. با تعطیل این رادیو مبارزات روحانیون با پخش گسترده اعلامیه در زمینه‌های مختلف و نیز پیامهای آیت‌الله خمینی در موارد حساس از جمله در مورد اعلام رستاخیز ننگین توسط شاه خائن ادامه پیدا کرده و ذهنها را آماده برگزاری هر چه باشکوه‌تر سالگرد قیام خونین پانزده خرداد ۴۲ می‌نمود. سرانجام پانزده خرداد فرا رسید و روحانیت مبارز با تظاهرات خیابانی در قم یاد شهیدان را گرمی داشت و مردم را نیز به پشتیبانی خویش برانگیخت تا جایی که رژیم تمام نقشه خود را نقش بر آب دید و حالتی دفاعی به خود گرفت. روحانیون مبارز با بالا بردن پلاکارتهای خود و دادن شعارهای الله اکبر، رستاخیز مردود است، درود بر خمینی، درود بر شهدای خرداد و... لزوم هر چه بیشتر مبارزه با تاکید می‌کردند. در این موقع که نیروهای ضدخلقی شهربانی و ساواک قم که به وسیله گارد شهربانی و ماشینهای ارتش تقویت شده بودند قصد حمله به مبارزین را نموده و با گاز اشک آور و کتک زدن با باتوم شروع به متفرق نمودن مردم کردند. در این موقع

روحانیون با تهدید سلاح گرم روبرو گشته چون چاره‌ای جز عقب‌نشینی نداشتند به طرف مدرسه فیضیه عقب‌نشینی کرده و نیروهای گارد شهربانی مدرسه را محاصره و مردم را تا اندازه‌ای متفرق می‌نمایند مردم که از سرنوشت برادران روحانی خود نگران بودند دوباره جمع شده و به صورت حلقه‌ای مدرسه را محاصره می‌کنند. روحانیون که در مدرسه فیضیه محاصره شده بودند مدرسه دارالشفاء را نیز اشغال کرده سبک نوینی از مبارزه را داخل مدرسه با مزدوران رژیم شروع می‌کنند بدین معنی که بعد از تقسیم کار که به سرعت انجام گرفت مشغول عمل شده و هر کدام عملیات خود را آغاز می‌کنند. عده‌ای مأمور تبلیغ شدند که با بلندگو از داخل مدرسه برای مردم سخنرانیهای انقلابی می‌نمودند عده‌ای دیگر که برای ناشناخته ماندن خود ماسک به چهره زده بودند از بالای بام مدرسه با سنگ و پاره آجر به مزدوران شهربانی حمله کرده و عده‌ای از آنان را مجروح می‌نمایند و پرچم سرخی نیز به نشانه قیام خونین خلق که دنباله قیام خونین بزرگترین حماسه‌آفرین تاریخ بشریت حسین بن علی (علیه السلام) بود در بام مدرسه به اهتزاز در می‌آورند. گروهی نیز که مأمور رساندن اخبار داخل مدرسه به خارج شده بودند با تلفن که خوشبختانه مأموران موفق به قطع آن نشده بودند وضعیت بحرانی خویش را اعلام می‌نمایند و بقیه افراد نیز که در گروههای دیگر بودند با شعار دادن دسته جمعی موجبات دلگرمی آنان را فراهم می‌نمودند. اما در خارج چه گذشت، مأموران مزدور شهربانی و ساواک که در این موقع مستأصل شده بودند و نقشه‌هایشان در به اسارت کشیدن مبارزین با شکست مواجه شده بود اقدام به کوششهای مذبحخانه دیگر نموده آب و برق مدرسه را قطع می‌نمایند و از کمک مردم برای رساندن نان و پنیر به داخل مدرسه جلوگیری می‌کردند. بالاخره بعد از ظهر روز ۱۷ خرداد فرمان حمله از جانب شاه خائن صادر می‌شود. کماندوهای شهربانی و ساواک که برای حمله دنبال فرصت تازهای می‌گردند به راهنمایی نقشه‌هایی که از فیلمبرداری به وسیله هلیکوپترها تهیه شده بود از جانب رودخانه به وسیله نردبانهای بلند به مدرسه حمله می‌کنند. زدوخورده خونین در می‌گیرد. کماندوهای رژیم که از انجام هیچ عمل خائنانه‌ای ابا ندارند وحشیانه فجایع ننگین خرداد ۴۲ را تکرار می‌کنند.

آنچه از این عملیات باقی می‌ماند جسد‌های خونین کشتگان و بدنهای غرق در خون مصدومین در کف مدرسه است.

اما آنچه در این عملیات چشمگیر بود، مقاومت دلیرانه برادران روحانی است که در زیر ضربات وحشیانه گارد شعار انقلابی می‌دادند و آیات جهاد زمزمه می‌کردند به طوری که در یک مورد طبق گفته یک شاهد عینی چند مزدور گارد با تجهیزات خویش روحانی جوانی

را زیر ضربات خویش گرفته و به شدت او را کتک می‌زدند ضربت باتومها به قدری بود که شاهدین ماجرا امیدی به زنده ماندن این روحانی مبارز نداشتند و او دائماً در زیر این ضربات قطعه شعر زیر را زمزمه می‌کرد: والله ان تقطعوا یمینی...

به خدا اگر دستهای مرا قطع کنید از دین و مذهبم پشتیبانی خواهم کرد (اشاره به گفته یار باوفای امام حسین(ع) عباس دلیر در روز عاشورا...) حضرت آیت‌الله خمینی در پیامی که به همین مناسبت برای مسلمانان ایران فرستادند تعداد قربانیان را به نقل از مطبوعات خارجی چنین بازگو می‌کنند: «بیش از ۴۵ کشته - عده مجروحین بسیار زیاد که در بیمارستانها پذیرفته نشده‌اند و بیش از سیصد نفر در زندانها بسر می‌برند» ما در اینجا به مختصری از نقاط ضعف مبارزات روحانیون مترقی می‌پردازیم تا با برطرف نمودن آن مبارزاتشان هر چه بیشتر ضربه‌ناپذیر و اثربخش باشد.

الف: نخستین و بزرگترین نقصی که این نوع مبارزه دارد عملی نبودن آن در شرایط خفقان پلیس حاکم است. به همین خاطر است که ضرباتی را که از جانب رژیم مزدور تحمیل می‌شود سخت و مهلک است. ما در اینجا ضمن تأیید مبارزات ضداستعماری آنها به آنان توصیه می‌کنیم که ضمن تشدید مبارزات خود آن را به صورتی متشکل‌تر و سازمان داده‌تر درآورند و با خودسازی فردی و تشکیلاتی ایمان خود را بیشتر نمایند تا بتوانند در شکل نوین مبارزات با دیگر گروههای انقلابی هم جهت باشند.

ب: توجه به توصیه‌های مندرج در ابتدای این مقاله را برای رفع این نقاط ضعف لازم می‌دانیم.

ه: گروهی از مبارزین مسلمان که در تهران و قم فعالیت داشتند شرح مختصری از آن در پاورقی شماره ۱ آمده است و گروههای بسیار دیگر که در شهرستانهای مختلف به علت عدم پشتیبانی به سازمانهای پیشتاز خود دست به عملیات انقلابی اسلامی زده‌اند، از آن جمله یک گروه انقلابی اسلامی در رودسر که اقدام به انفجار فرمانداری رودسر نمودند ولی به دلیل رعایت نکردن مسایل امنیتی (که شاید هم از آن بی‌اطلاع بودند) شناخته می‌شوند. ولی با تیز چنگی موفق به فرار شده و رژیم مزدور که از این موضوع به خشم آمده بود اقدام به اسارت برادران غیرتشکیلاتی آنها می‌کند. بنابر شایعات موجود حدود ۹۰ نفر از این برادران به اسارت دژخیمان ساواک در می‌آیند و همچنین گروهی از انقلابیون مسلمان که در قم اقدام به انفجار تنها سینمای این شهر که نقش خائنانه‌ای در پیاده کردن فرهنگ استعماری میان قشر جوان داشت نموده ولی حتی با وجود عظمت عمل اعلام موجودیت هم نکردند حال باید دید علت این تشنت و پراکندگی گروههای مبارز مسلمان چیست؟

همانطوری که در قبل ذکر شد علت عمده این تشنت را می‌توان تسلط مارکسیستها بر کادر رهبری مجاهدین خلق دانست (چون عضوگیری انقلابیون مذهبی به دستور آنها قطع شده بود). اما چگونه می‌توان از این پراکندگی جلوگیری نمود. این سؤال تحلیل همه جانبه‌ای در زمینه فعلی انقلاب ایران لازم دارد که به یاری خدا در فرصتهای آینده این مهم را انجام خواهیم داد. در اینجا توصیه ما به گروههای انقلابی و مسلمان مبارز دیگری که درصدد پیوستن به یکی از گروهها و یا تشکیل گروه تازه‌ای هستند این است که:

الف: این جزوه و دیگر جزواتی که تحلیل از شکست گروهها و یا ضربه پذیری آنها به دست می‌دهد به دقت مطالعه نموده و پیرامون آن با دیگر همفکران خود بحث نمایند.

ب - قبل از دست زدن به عملیات (حتی در شکلهای ابتدایی آن) حتماً از تجربیاتی که توسط گروههای انقلابی تاکنون به دست آمده است استفاده کنند.

تذکر لازم: در اینجا لازم به یادآوری است که در شرایط خفقان پلیسی حاکم در شرایطی که خون برادران مسلمان و مبارز ما به دست این ضحاک خون آشام برای هر چه بیشتر ضربه زدن بر پیکر انقلاب ریخته می‌شود و از هیچ تلاش خائنانه‌ای روگردان نیست تا جایی که در نظر دارد برای پیش بردن نقشه‌های شوم خود حتی در صفوف مبارزین هم اختلاف انداخته و شعارهای پوسیده اربابان استعمارگرش را که «اختلاف بینداز و حکومت کن» است در میان انقلابیون پیاده کند، وظیفه تو مسلمان مبارز و متعهد اینست که برای عمیقتر نمودن خود در امبر مبارزه که وظیفه‌ای است اسلامی و انسانی، یادآوری زیر را به دقت خوانده و بدان عمل نمایی:

اخیراً دیده شده که عده‌ای از افراد بی‌تعهد و بی‌مسئولیت که با مشخص نکردن جبهه خود از انجام هر عمل انقلابی سرباز زده و به اصطلاح خود را «روشنفکر انقلاب» می‌دانند با نفوذ در محافل روشنفکری و دانشجویی دست به «سفسطه‌بازی» در مورد بعضی از مسایل عمیق اسلامی زده و با زیرکی تمام و کاملاً مادی جلوه دادن مسایل که نتیجه‌ای جز سردرگمی و تضعیف روحیه‌ها ندارد تخم نفاق و تشنت و پراکندگی را در درون ذهن و فکر فرد کاشته و آنها را از هدف اصیل انقلابی خلق که شکست امپریالیسم خائن جنایتکار در تمامی جبهه‌ها است باز می‌دارند. برای مثال: می‌توان گفت که این افراد با زیرکی تمام در یک اجتماع دانشجویی که افراد آن مذهبی هستند وارد شده و با عنوان کردن مسایلی از قبیل «پی بردن به ذات خدا»، چگونگی روز قیامت «هدایت خدا»، «اراده انسان»، «چگونگی وحی»، غیبت امام زمان که کاملاً ماهیتی غیرمادی دارند و به همین علت توجیهی غیرمادی (که شرح آن فرصتی مناسبتر می‌خواند)، زمینه را برای جا زدن توجیهات قالبی مارکسیستی و در نتیجه جدایی هر چه بیشتر از مبارزه در شرایط فعلی ایران آماده می‌-

سازد. انقلابیون معتقد و مبارز شایسته است که با اجتناب ورزیدن از این بحث‌های روشنفکری صفوف انقلابی خود را فشرده‌تر ساخته و به تحقیق صحیح در ایدئولوژی انقلابی اسلام پرداخته و در تثبیت مبارزات حق طلبانه خود علیه امپریالیسم و سگ زنجیری‌اش در منطقه، رژیم شاه جنایتکار با تجربیات مبارزاتی مبادرت ورزند و با اتحاد پیروزی بیافرینند که:

ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا كانهم بنیان مرصوص (سوره صف آیه ۳)
مرگ بر امپریالیسم آمریکا و سگ زنجیریش شاه خائن.
جاوید باد یاد شهیدان به خون خفته خلق
پیروز باد اتحاد مبارزاتی اسلامی، گروه‌های مسلح خلق
بر قرار باد جامعه آزاد و بی طبقه و توحیدی.

برگی از کارنامه سیاه پهلوی

سیاست غلط و ضدملی رژیم کودتا در مورد کشاورزی ایران که تنها به سود استعمار خارجی و نوکران داخلی می‌باشد باعث شده است که وضع کشاورزی ایران به نابسامانی غیرقابل‌علاجی رسیده است. تولیدات کشاورزی ایران در گذشته نه تنها قادر به تامین احتیاجات داخلی بود بلکه مقادیری به کشورهای مجاور نیز صادر می‌گردید. اما استمرار حکومت فاسد شاه و ادامه برنامه‌های استعماری و ضد خلقی‌اش روز بروز وضع کشاورزی میهن ما را به هم زده است به حدی که نیازهای داخلی، از ساده‌ترین احتیاجات، باید از خارج وارد شود. روزی که شاه به دستور اربابانش انقلاب سفید را اعلام کرد، نهضت آزادی ایران نوشت که:

«... در حالی که صنعت تازه مولود در ایران با ضربه‌هایی که بر پیکر ضعیفش خورده است نخواهد توانست جواب احتیاجات روزافزون شهری و دهاتی را بدهد بازار ایران بیش از پیش در قبضه تجاوز یهودیان و سوداگران زالو صفت بین‌المللی خواهد شد. نه تنها از جهت مصنوعات و احتیاجات غیرخوراکی زندگی، بلکه از جهت محصولات داخلی و محلی نیز چنان کمبود و کسری در کشت و تولیدات دهات ما در اثر بی‌صاحب و سامانی بی‌بندوباری پدیدار خواهد شد، اگر به مرحمت دولتهای بعد از کودتا کسری گندم و کره و کنسرو ما سال به سال بیشتر از خارجه می‌آید به زودی گاه و یونجه و نخود و

لوبیا و خیار و گوجه‌مان را نیز با ارز وارد کنیم.»

(اسناد نهضت آزادی ایران؛ جلد اول قسمت دوم ص ۶۶ اما نتایج وخیم سیاست ضدملی شاه به همین جا ختم نشده است، بلکه بر هم خوردن وضع کشاورزی سیل مهاجرین را از دهات به شهرها باعث شده است. هویدا نخست وزیر انقلاب سیاه شاه بکرات اعلام داشت که دولت به انواع وسایل می‌کوشد تا درصد جمعیت ده نشین ایران را به ۳۰٪ تقلیل دهد. و این برنامه را به بهای در هم ریختن و از بین بردن کشاورزی ایران انجام می‌دهند. (به سرمقاله زحمتکشان خلق ما و فشار کمرشکن زندگی در پیام مجاهد شماره ۲۳ رجوع کنید.)

یکی از نتایج اجتماعی سیاست غلط و خیانتکارانه رژیم ایجاد سیل مهاجرینی است که از دهات به سوی شهرها برای تامین زندگی سرازیر می‌شوند. و تهران یکی از مراکز جلب دهقانان بی‌چیز و فقیر می‌باشد. به طوری که آمار مقامات رسمی نشان می‌دهد هر سال حداقل ۲۰۰۰۰۰ نفر از دهات و روستاهای ایران به تهران مهاجرت می‌نمایند و در عرض پنجساله گذشته جمعیت تهران از ۳/۵ میلیون به ۴/۵ میلیون نفر رسیده است. به دلیل وضع مسکن در تهران و شهرستانها کلیه این مهاجرین بالاجبار در یک نوار کمربندی در محدوده تهران و یا خارج از محدوده در نواحی شرق تهران، در شمیران نو، مجیدیه، زیر نیروی هوایی و اطراف شهر ری ساکن می‌شوند. در این نقاط، ساکنین جدید در دخمه‌هایی به نام «خانه» زندگی می‌کنند. در این نقاط در واقع چیزی به نام «خانه» وجود ندارد. هر مهاجری که وارد می‌شود خود به ساختن چیزی که خود اسمش را خانه می‌گذارد می‌پردازد. هر یک از این «خانه‌ها» حدود ۸۰ متر مربع وسعت دارند و دارای دو اتاق ۲×۳ متر و یک اتاق کوچکتر می‌باشند و در هر یک ۳ خانواده یا بیشتر زندگی می‌کنند. این خانه‌ها اغلب فاقد آب و برق بوده و ساکنین آنها در شرایط غیربهداشتی به سر می‌برند. این مناطق همچنین فاقد مراکز بهداشتی، بیمارستان و درمانگاه و مدرسه می‌باشند. کلیه این خانه‌ها به علت بالا بودن دستمزدها توسط ساکنین آنها ساخته شده‌اند لذا از روی اصول ساختمانی ساخته نشده‌اند و خطرات فراوانی برای ساکنین آنها وجود دارد.

برخی از این مهاجرین که خوش شانستر می‌باشند خود را به مراکز فقیرنشین خیابانهای درونی شهر می‌رسانند. این زاغه‌ها گاهی اوقات به صورت یک کاروانسرای بزرگ است و در هر اتاق آن ۱۰ تا ۱۵ نفر زندگی می‌کنند.

به موجب مطالعه‌ای که در محدوده تهران به عمل آمده حداقل ۲۴ منطقه «فقیرنشین» و یا «زاغه‌نشین» وجود دارند. که تنها به نوار کمربندی شهر محدود نیست، بلکه حتی در قلب تهران، در خیابانهای لاله‌زار و... نیز از این خانه‌های پرجمعیت وجود دارند.

دولت که از فراهم کردن لوازم مورد نیاز در برطرف کردن احتیاجات این مهاجرین عاجز است از مشکلات ناشی از آن نگران می‌باشد. ساختن مدرسه، بیمارستان، مراکز بهداشتی، تهیه وسایل نقلیه عمومی، برق و آب برای این جمعیت در حال رشد با سیاست چپاولگرانه و فساد درونی دستگاه عملی نیست. لذا دولت که بارها به فکر چاره افتاده است اخیراً به حساب خودش به راه حلی دست یافته، بدین ترتیب که گروهی از مأمورین شهرداری و ژاندارمری که ۴ سال قبل نیز در گریه‌هایی به همین مناسبت با اهالی شمیران نو داشته‌اند (به پیام مجاهد شماره ۳۶ رجوع کنید) شبانه با بلدوزر به سراغ مردم بی‌پناه منطقه «دولت‌آباد» می‌فرستد و تعدادی از این خانه‌ها را بر سر ساکنین آنها خراب می‌کند بر طبق گزارشات رسیده حداقل ۵ نفر در این واقعه کشته می‌شوند و تعدادی زخمی می‌گردند. البته این رفتار مزدوران رژیم باعث عکس‌العمل مردم شده به گرفتن انتقام برمی‌انگیزد. و روز بعد دسته جمعی به شهرداری شهر ری حمله کرده نگهبان آنرا مضروب کرده، تمام پنجره‌های آن را خرد می‌کنند و یک وانت، یک چپ و سواری شهرداری را به آتش می‌کشند. بلافاصله کوماندهای ارتش برای سرکوبی مردم در محل حاضر می‌شوند. ولی مردم دلاورانه با سنگ و چوب به آنها حمله‌ور شده و عده‌ای از آنها را مضروب می‌کنند و ضربه کاری به کوماندها وارد می‌آورند. ولی به علت نابرابری نیروها بالاخره مزدوران رژیم بر مردم فائق شده و مقاومت آنان را درهم می‌شکنند. در بازجویی‌های اولیه مردم حضار به افشای نام مسببین نمی‌شوند، لذا مأمورین رژیم ۵۰ نفر از مردم را دستگیر نموده با خود می‌برند.

نمونه دیگری از این برخورد در ناحیه «علی‌آباد» نیز به وقوع می‌پیوندد. در آنجا به علت همکاری و اتحاد بیشتر مردم در همان برخورد اول مأمورین شهرداری را به عقب می‌رانند. بدین ترتیب که موقع حمله‌ور شدن مأمورین یکی از زنان خود را جلو بلدوزر انداخته و می‌گوید یا از روی من رد می‌شوید و یا اینکه تکلیف ما را روشن کنید. این عمل باعث تقویت روحیه دیگران شده و دسته جمعی به مأمورین دولتی حمله می‌کنند عده زیادی از آنها را زخمی می‌نمایند و همگی را وحشتزده فراری می‌دهند.

در ناحیه دولت آباد مردم بعد از خراب شدن خانه‌هایشان از روز بعد دوباره دست به کار شده و خانه‌سازی را به صورت دسته جمعی از نو آغاز می‌نمایند.

کمی بالاتر از این منطقه در جاده آرامگاه زمین‌هایی در زیر ساختمان هستند که شاهپور غلامرضا آنها را تصاحب کرده است. در این قسمت آپارتمانهایی در دست ساختمان می‌باشند که اکثراً یک طبقه‌اند و بیش از دو سه اتاق ندارند و به کارگران و آجریزها و زاغه‌نشین‌های اطراف تهران به قیمت‌های گزاف فروخته می‌شوند. در حقیقت این خانه‌ها در

جای چادرهایی که مردم در آنها زندگی می‌کردند بنا شده‌اند. هوای اطراف این ناحیه بسیار خفه‌کننده است فاضلاب کارخانه‌های صابون‌پزی و آجرپزی و آسفالت‌سازی از کنار این ساختمانها می‌گذرند و محیط ناسالم و غیربهداشتی بوجود آورده‌اند. علاوه بر اینها در ساختمان این آپارتمانها اصول معماری رعایت نشده و اکثر مواقع مجاری فاضلاب مستراحها و حمامها بند می‌آید و گرفته می‌شود و مشکلات زیاد دیگری را بوجود می‌آورند. اینها هستند نمونه‌هایی از اوضاع زندگی در ایران، با این وجود شاه هنوز ادعا دارد که دارد به دروازه‌های طلایی تمدن نزدیک می‌شود. و به کورش می‌گوید: بخواب که ما بیداریم!

منچستر گاردین (پیام مجاهد شماره ۶) نوشت که: «در دنیا بدترین نوع فقر که وجود دارد و به قدر کافی از آنرا در جنوب تهران می‌توان یافت» این است نمونه کوچکی از کارنامه ۵۰ ساله حکومت استبداد پهلوی»

ان الملوك اذا دخلوا قرية افسدواها وجعلوا اعزاه اهلها انذ. و كذالك يفعلون. (سوره نمل،

آیه ۳۴)

برادر هموطن:

پیام مجاهد، در خدمت جنبش انقلابی خلق ما قرار دارد. پیام مجاهد، مبارزات حق طلبانه مردم ما را، صرف نظر از وابستگیهای فکری و عقیدتی منعکس می‌سازد.

پیام مجاهد، به کمکهای فکری، قلمی و مالی شما نیازمند است. مقالات، اخبار، انتقادات و نظرات خود را به آدرس پیام مجاهد (با اسم مستعار) ارسال دارید. در بخش و توزیع پیام مجاهد به ما کمک کنید.

کمکهای مالی خود را به صورت حواله بانکی و یا پستی در وجه پیام مجاهد ارسال

دارید.

(امضای حواله مالی ممکن است با نام مستعار باشد.)

PAYAME MUJAHID

P.O.BOX A

BELLVILLE. ILL. 62222

اعلامیه دانشجویان دانشگاه درباره محکومیت آیت الله طالقانی

بسم الله الملك الغابر الجبار المنتقم

به پیشگاه ملت محترم و تحت ستم ایران

زان حدیث تلخ می گویم ترا

تا ز تلخیها فرو شویم ترا

تو ز تلخی گر که دل پر خون شوی

پس ز تلخیها همه بیرون شوی

(مولوی)

تمام فاجعه این است:

حضرت آیت الله سید محمود طالقانی را سازمان ضدانسانی و ضد آزادی که به اصطلاح و از ما بهتران به سازمان امنیت مشهور است و تا کنون جز کشتن و به شکنجه گرفتن و حبس کردن فرزندان و برادران و خواهران اسلامی شما کاری دیگر برای شما ملت محترم انجام نداده است و به جرم آگاهی و گستاخی اندیشه و گسترش عدالت و تبلیغ دین مبارز و انسانساز اسلام و اشاعه‌ی حکومت حقه‌ی اسلامی و ارشاد جوانان مجاهد به تعالیم عالی‌ی قرآنی و پیشگیری از فسادهای اخلاقی و انحرافات فکری و لغزش‌های ایدئولوژیکی بدون محاکمه علنی و حتی بی اطلاع و حضور افراد خانواده در دادگاه‌های نظامی به ده سال حبس محکوم کرده است البته پس از دو سال زندانی آنهم در زندانهای نمود و تاریکش و بی شک همانطور که مستحضر هستید هیچگونه اتهام و جرمی جز همان اتهامات و جرم‌هایی که در آغاز اعلامیه ملاحظه فرمودید در کار نبوده است چه به این حقیقت هر کس جاهل باشد - که نیست - شما به خوبی مجاهدتهای ایشان را استظهار دارید.

آنچه مسلم است این است که ما اکنون نمی‌خواهیم این رژیم ضد مردمی و یزیدی را به شما معرفی کنیم چه خود بهتر به ستمکاری‌ها و قتل و کشتارهای این رژیم سفاک آگاهی دارید و تاکنون شاهد ضرب و جرح و قتل فرزندان در کوچه و خیابان و یا زندان‌هایش بوده‌اید و نیک دانائید که در سلطنت یزید و یزیدیان سخن از اسلام و ایدئولوژی مجاهدپرور و حیات‌بخش آن گفتن خود اتهامی است، اتهامی که چهارده قرن پیش یزید بر امام حسین(ع) نسبت داد و اکنون فرزندان این اتهام را به این امام مجاهد که از تبار مقدس همان امام راستین می‌باشد نسبت می‌دهند و او را محبوس و محکوم می‌کنند و نه تنها ایشان را که گروهی از علما و اتقیا و روحانیون مجاهد را.

ولی هدف ما که جز پاکسازی اجتماع از شر و سواسان خناس و بوجود آوردن مدینه

فاضله‌ای که پیامبر(ص) به بنای آن قیام کرد و بلد امینی که علی(ع) بخاطر آن در همچنین ایامی که مقارن با آن شهادت تاریخی است شهید شد، نیست از اینرو برای اتمام حجت به همه ملت محترم و ستم‌دیده‌ی ایران این اعلامیه را صادر می‌کنیم و امید اعتراض و مخالفت با این محاکمه‌ی غیرقانونی را از شما [می‌طلبیم] چرا همانطور که مسبقاً ما را سه راه در پیش پای بیش نبود نخستین: دولت و رژیم عصر که شکوه و شکایت پیش آن ببریم که اندیشه و ایدئولوژی اسلامی ما را از این عمل زشت بازداشت چرا که در قاموس اسلام تظلم به نزد ظالم بردن گناهی نابخشودنی است و دو دیگر علما و روحانیون به اصطلاح مدعی قرآن و اسلام که این گروه دنیاخوار و دنیاپرست را خود بهتر می‌شناسید که کعب‌الخبارهائی بیش نیستند و رسالتشان فقط و فقط در گرفتن اموال شما مظلومان و ستم‌دیدگان و خرج کردن آن در اندرونی‌های خویش است و اگر چشم‌هایمان را واقعیت‌های رایج کور کرده است که نمی‌توانید بدین حدیثی که برای شما سخن گفتیم، چشم بزنید و ایمان می‌آوردید برایتان حجت و دلیلی قانع‌کننده فراهم آورده‌ایم و آن اینکه روحانی و عالمی که در چنین شرایط خفقان‌آوری وظیفه مسئولیت خویش را درک نکند و منتظر باشد تا ما بدان حقایق آگاهی کنیم همان بهتر که در اندرونی نشیند و رساله حیض و نفاس و ما بحث شستن و متعه کردنش را بنویسد چرا که روحانی و عالم در اندیشه اسلامی یعنی آگاه از وضع اجتماعی زمان و روند تکاملی جامعه در نیل به اهداف عالی‌ه‌ی قرآنی و انسانی به اینکه به معنای مصطلح و تغییر شکل داده‌ای که رایج است و یعنی که همیشه تسلیم را پیشه کند و در برابر تمامی ناحق‌ها سکوت را برگزیند تا به آب و نانش رسیده باشد و به دیگر شما ملت مظلوم و ستم‌دیده که تاکنون نطفه‌ی همه انقلابها و دگرگونیها را در دل بازارها و خانه‌ها و مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها پرورانده‌اید و گواه این گفته تاریخ معاصر و شهادت‌های پی‌درپی دو دهه اخیر است. و هم طرفداریه‌ها و پیروی کردنها و مجاهدتها در راه اسلام بزرگ به رهبری امام خمینی(حفظه‌الله تعالی) بدین جهت بود که این اعلامیه خطاب به شما تلقی کردیم شما که همین چهل پنجاه سال پیش بایستی بازارهای تجارتي و حاضر نشدن در کارخانه‌ها و دیگر محله‌های کسبی، عظیم‌ترین انقلاب‌های را بوجود می‌آوردید و حال که جور و جهل روبا فزونی گذاشته و منکر همه جا را فرا گرفته و از حق و آزادی اثری نیست شایسته است شما مردمان با ایمان با ایثار و از خودگذشتگی و بذل جان و مال اثبات کنید که شرف کارگری و حیثیت و پرهیزگاری خود را حفظ کرده‌اید و بوسیله‌ی دولت حاکمه اخته و الینه نشده‌اید، سیل اعتراضات را تا آنجا که به مدلول قرآن مجید در توانایی‌تان است روانه‌ی تاریخ سازید که تاریخ خود بهتر حجتی است زمانه را و اگر آب و نانتان را به سکوت وامی‌داردتان در این شب عاشورای تاریخ از سیاهی شب ظلم

و جنایت و محکومیت و حبس استفاده کرده و راه نوش و راحت و شادی را در پیش گیرد که متاع دنیا ارزانی لاشخورها و حصارها و چنانچه می‌خواهید کاری کنید چه فرصتی از امروز بهتر چرا که اگر نجنبید باید منتظر قیامت باشید و مستحق پاداش سکوت‌ها و نان به مصلحت روز خودنهایتان و اکنون که زمان زمانه‌ی فریاد است چرا سکوت را پیشه کرده‌اید آیا خدای نکرده می‌خواهید در صف زیانکاران قرار بگیرید اگر به قرآن ایمان آورده‌اید این شب قدر را که جور جهل در آن به نهایت رسیده است با اعتراضات و قیامها و عصیانهای خود احیا بگیرید مگر به اینکه صبح نزدیک است و آفتاب به دستهای شامگاه می‌کند پس چرا به پیشباز آفتاب نمی‌روید؟
تمام فاجعه این بود.

نمونه‌ای از دلاوری مزدوران رژیم!!

- تهران - پس از شهادت دکتر شریعتی اعلامیه‌های بسیاری از طرف گروه‌های مختلف دانشجویان و روحانیون و غیره در ایران منتشر شد. این اعلامیه‌ها به صور مختلف پخش می‌شدند. برای نمونه اعلامیه‌ای را که شهادت دکتر شریعتی را به وضوح شرح داده بود در یکی از محله‌های بازار تهران به دیوار چسبانیده بودند و با خط درشت زیر آن اعلام کرده بودند که "هرکس این اعلامیه را بکند در دادگاه انقلابی خلق به اعدام محکوم خواهد شد". وجود این جمله آنچنان مؤثر واقع می‌شود که تا ۵ ساعت بعد از نصب، هیچیک از مأموران مخفی و آشکار رژیم جرأت کندن آن را نداشتند و بالاخره بعد از ۵ ساعت با آمدن دو افسر و چند پاسبان اعلامیه را با ترس و لرز می‌کنند.

گزارشی از کارخانه ذوب آهن

× اصفهان - آریا شهر: کارگران کارخانه ذوب آهن اکثراً در وضع بهداشتی بدی به سر می‌برند بخصوص کارگرانی که در نزدیکی کوره‌های ذوب ذغال سنگ، گوگرد و... مشغول

کار هستند. این کارگران به علت کار دشوار و عدم وسائل حفاظتی مبتلا به بیماری‌های مختلف مجاری تنفسی و ریوی شده و حداکثر تا ۴ سال می‌توانند بکار ادامه دهند. و این مدت کار برابر با مدت ۳۰ سال خدمت آنها را فرسوده و شکسته می‌کند لذا بازنشسته محسوب می‌شوند.

هر کارگری را برای کار کردن در کارخانه نمی‌پذیرند بلکه آنها را قبلا از نظر بنیه و جثه ارزیابی و معاینه کرده و افراد سالم و قوی را انتخاب می‌کنند. ولی همین کارگران پس از چهار سال اکثرا مریض و ضعیف شده‌اند و در بیمارستان (یا پشت در بیمارستان) بستری می‌شوند. و عجیب اینست که خود کارشناسان "ستاد زحمتکشان جهان" در محل حضور دارند و شاهد این جنایات می‌باشند. ولی دولت پرولتری روسیه را بدین کارها کاری نیست.

نامه آقای دکتر سحابی به روزنامه کیهان

بسمه تعالی

اداره روزنامه کیهان

در شماره ۱۰۳۸۵ مورخ ۱۲ مهرماه جاری آن روزنامه خبری تحت عنوان تظاهرات عوامل مارکسیست اسلامی در پاریس و شهرری درج شده بود که حاوی بسیاری از مطالب غیرواقع و تغییر مفاهیم و نسبت‌های ناروا بوده و لهذا از حیث توضیح و تکذیب ان مطالب، این نامه را تقدیم و بنام حق و قانون تقاضا می‌کنم که متن آن را بدون تغییر در روزنامه دستور چاپ فرمائید و از حسن توجهی که در این باره مبذول خواهید داشت قبلا تشکر می‌کنم.

۱- اینجانب از جمله افرادی بودم که روز جمعه ۱۰ مهر ماه جاری بنا به دعوت عمومی که مضمون آن در ذیل صفحه ۲ نقل شده است به حکم وظیفه دینی و ملی و بخصوص که فرزند من هم جزء زندانیان ستمدیده سیاسی است بحضرت عبدالعظیم رفتم و در ساعت $4\frac{1}{2}$ بعدازظهر به اتفاق چند صد نفر دیگر که حضور یافته بودند. پیمان تحرک در دعوت‌نامه قید شده بود در صحن شمالی حرم در مراسم زیارت و دعا شرکت نمودم. پس از خاتمه دعا هم جمعیت با آرامش و سکوت متفرق گردید و من و همراهان نیز به شهر بازگشتم. در تهران شنیدم که پس از مراجعت ما جمعی از شرکت‌کنندگان تازه‌وارد که همراه آنان عده‌ای از خانم‌های دردمند منصوب به زندانیان بودند. چون دیر رسیده بودند در سه راه

ورامین و در محل پارکینگ زاویه مقدسه اجتماعی نموده و شعار و فریاد دادخواهی بلند کرده‌اند. ولی مأموران پلیس با ضرب و شتم با آنان رفتار نمودند و به شهادت ناظرین عده‌ای از آنان و از جمله چند نفر از خانمهای محببه را به سختی مضروب و به کلانتری منتقل و روانه زندان کرده‌اند. چنین مفاهیم از خبر آن روزنامه مستفاد نمی‌شد.

۲- در چند جا از خبر روزنامه، از آیت‌الله خمینی با بی‌احترامی نام برده‌اید و دفاع ایشان را از مقررات دین به عنوان مخالفت‌های تحریک‌آمیز راجع به اصلاحات ارضی و تساوی حقوق زن و مرد و غیره متذکر شده‌اید. در حالی که ایشان در مقام مرجعیت و فتواء نظری جز دفاع از حریم دین و روشن‌بینی مردم به حقایق اسلام نداشته و ندارند.

وقتی دستگاه حاکمه با بی‌احترامی نسبت به آقای خمینی رفتار می‌کند و شما هم مجبور می‌شوید که در روزنامه خوداز ایشان و دو از جناب ایشان مانند فرد مغرض خطاکار با کسر و تخفیف نام ببرید. آیا قلب و روح علاقمندان و تقلیدکنندگان از ایشان را رنجه و آزرده نمی‌سازید؟

بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان بزشتی برد

در این اوقات که گفتارها و مصاحبه‌ها و نوشته‌های زیاد از طرف مقامات مختلف مملکت راجع به آشفتگی اوضاع کشور و تنگناها و بحرانها و فسادهایی که در شئون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و زندگی عادی ما پدید آمده است، منتشر می‌شود و مردم را به خوشبینی و همکاری فرا می‌خوانند. آیا با این قبیل بی‌اعتنائی و بی‌حرمتی نسبت به اعتقادات باطنی مردم، انتظار همدلی و همکاری آنان را می‌توان داشت؟؟ و آیا با رواج بی‌حد دروغ و ریا و تملق و سایر فسادها و بدون اقدام اساسی در رفع آنها امیدی برای اصلاح آشفتگی‌های موجود جامعه می‌توان پیدا کرد؟

در چند جا از خبر روزنامه تایید احتمالی آیت‌الله خمینی از آقای سید مهدی هاشمی را خطا و کار نادرستی از آقای خمینی جلوه داده‌اید. اولاً چنین تأییدیه محقق و قطعی نمی‌باشد و تاکنون کسی از آن جز آنچه در روزنامه‌های تهران نوشته شده و مامورانی که چنین خبر را به روزنامه‌ها داده‌اند چیزی نشنیده و یا نخوانده است. ثانیاً به فرض آنکه چنین دفاع صورت گرفته باشد با توجه به آنکه بی‌گناهی آقای هاشمی در قتل مرحوم شمس‌آبادی به حد شیاع رسیده و زبانزد هر محفل و مقام است. چه خطا و امر خلافی صورت گرفته است؟ مگر کسی حق ندارد عقیده خود را درباره فردی که مورد محاکمه است و برای روشن شدن ذهن دادرسانی که آن فرد را محاکمه می‌کنند. ابراز نماید؟ آنهم کسی که مرجع تقلید است و مورد ارجاع تظلم و دادخواهی.

اظهارنظر احتمالی در بیگناهی آقای هاشمی دلیل بر عدم وجود جرم نسبت به قتل فقید

مرحوم آقای شمس‌آبادی نیست. باید دور از جنجال و غرض‌ورزی و با تحقیق و دقت بیشتر مجرم و یا مجرمین را شناخت و بر طبق قانون آنان را محاکمه نمود.

اساساً راجع به آقای لطف‌الله میثمی و فرزند من مهندس عزت‌الله سبحانی که در چند جا از روزنامه آنان را وابسته و کارگردان گروه مارکسیست اسلامی و تروریست معرفی نموده‌اید.

ابتدا باید دید مارکسیست اسلامی یعنی چه؟ این اصطلاح و شایعه آن از مخترعات و ساخته و پرداخته‌های مأموران بدخواه و نفاق‌افکن امنیت مملکت است. مسلمان مؤمن و عاقل ممکن نیست مارکسیست باشد همانطور که مارکسیست‌های جزمی هم به اصول اسلام و عمل به مقررات دین پایبند نمی‌باشد. آنانکه ادعای مارکسیسم اسلامی را می‌کنند و یا چنین ادعا را نسبت به دیگری می‌دهند، ادعایشان گزافه‌ای بیش نیست. مهندس میثمی و فرزند من مهندس سبحانی مسلمان عاقل‌اند و دلی در گرو مارکسیسم ندارند.

خاطره و آگاهی من از آقای میثمی فقط مربوط به ایام دانشجویی اوست و از دوره‌های بعد زندگی ایشان اطلاع کافی ندارم.

بنا بر خبر روزنامه شما دو چشم آقای مهندس میثمی درگیر و دار نابینا شده است و گویا از یک دست هم محروم است و من نمی‌دانم با کدام رحم و انصاف این جوان مصدوم را هنوز اسیر زندان نموده‌اند. این جوان به شهادت آنانکه او را می‌شناسند و به نقل قول از آنانکه در زندان او را دیده‌اند، وی مسلمانی مخلص و جز به آداب اسلامی عمل نمی‌کند و بستگی به مارکسیسم ندارد.

فرزند من مهندس سبحانی قبلاً پنج سال متناوب و حالا شش سال متوالی است که به جهت حقوقی و حق‌خواهی ولی به اتهام واهی اقدام بر علیه امنیت کشور در زندان است. آنهم زندان تبعیدی در شیراز.

در موقعی که محکومیت سنگین ۱۱ سال زندان جدید را برای فرزند من تعیین می‌کردند از اتهام جدید مارکسیست اسلامی و تروریستی هیچ خبری نبود و چیزی از این مقولات در پرونده محکومیت اصلی او منعکس نمی‌باشد ولی حالا او را مارکسیست و تروریست و حتی گرداننده چنین گروه‌ها معرفی می‌نمایند و شما هم این افتراهای سوزآور را در روزنامه خود منتشر می‌نمایید.

فرزند من مهندس عزت‌الله سبحانی به قدر وسع پویای راه خدا و آرزمند خدمتگزاری به خلق خدا است و تربیت خانوادگی و سازمان‌فکری و منش و روش و خاطره افرادی که او را می‌شناسند و با او زندگی کرده‌اند و حتی مأمورانی که به نحوی با او در زندان در تماس بوده‌اند گواه بر این مصداق است.

از خدمات علمی و اجتماعی فرزند خود مهندس سحابی در فواصل کوتاه آزادی که بین دوره‌های زندان داشته است بهتر است ذکری ننمایم تا نه موجب طول کلام شود و نه احتمال ریا.

در اینجا لازم است متذکر شوم که در این نامه مطلق نظری در دفاع از دین و یا انتقاد از عقیده مارکسیسم نیست و اقتضای چنین بحث در اینجا نمی‌باشد. آنچه فعلا در توضیح آن مبادرت شده نسبت‌های خلاف واقع و دور از حقیقتی است که برای انحراف افکار عمومی و تحریک بر علیه جمعی از مسلمانان گرفتار و بیگناه بوسیله ایادی بدخواه در آن روزنامه و سایر روزنامه‌ها منتشر شده است.

این تهمت‌های ناروا و اتهامات تازه‌ساز بی‌اساس که برای زندانیان محروم و بی‌دفاع، ناراحتی‌ها و فشارهای روحی جدید ایجاد می‌کنند و برای فرزندان و مادران و همسران و دیگر بستگان در انتظار آنان نگرانی و زخم تازه‌ای بر دل ریش آنان می‌گذارد با هیچیک از موازین انسانیت و آزادگی وفق نمی‌دهد و در این مقال بیان سرور شهیدان، در لحظات آخر حیات در خطاب به مأموران فریبکار عبیدالله و یزید ستمکار بهترین زبان حال و حسن ختام است که فرمود:

اگر برای شما دینی نیست و از فرجام اعمال ناپسند خود نمی‌هراسید پس اقلا در دنیا خود آزادمرد باشید.

ان لم یکن لکم دین و کنتم لاتخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم
با ادای احترام

یدالله سحابی - استاد سابق دانشگاه ۲۰ مهرماه ۵۶

مضمون دعوتنامه دریافت شده:

مردم مسلمان تهران - برای رجعت حضرت آیت‌الله خمینی و آزادی زندانیان مظلوم سیاسی از جمله آیات عظام آقایان طالقانی و منتظری روز جمعه ۱۵ مهرماه ۱۳۵۶ برابر ۲۳ شوال ۱۳۹۷ روزه بگیرید و مقارن ساعت ۴ بعد از ظهر برای دعا و زیارت در صحن حضرت عبدالعظیم حضور بهم رسانید.

جمعی از مسلمانان ایران

نامه استاد دکتر یدالله سحابی

به مناسبت اعلام خبر محکومیت غیرقانونی و ظالمانه حضرت آیت‌الله طالقانی نامه اعتراض‌آمیزی به امضای استاد دکتر سحابی برای دادرسی ارتش ارسال شده است که

متن آن در شماره آینده پیام مجاهد خواهد آمد.

یادبود جلال آل احمد مسلمان متفکر و متعهد

تقدیر گاه در شگفت‌آفرینی‌های معجزه‌آسای خویش زیبایی و ذوق بسیار بخرج می‌دهد. در کارخانه عظیم خلقتش که شبانه‌روز می‌چرخد و سنگها، گل‌ها، درختها، ماهی‌ها، پرنده‌ها، حشرات، چهارپایان، ددها، دامها و آدمهای بیشمار می‌سازد همه تکراری، استاندارد شده، و مثل هم، گاهی از روال عادی کارش خارج می‌شود و بدیعه می‌آفریند. به استثناسازی دست می‌زند: شعری می‌سراید، اثری هنری خلق می‌کند.... (حر - دکتر شریعتی)

جلال از بدیعه‌های آفرینش بود. در قلم و تفکر، و انقلابی‌ای بود سرشار از صداقت که گرچه در خانواده‌ای مذهبی رشد یافته بود ولی سنت‌گرا نبود. او با صداقت ذاتی، مدتها به جستجوی حقیقت مکاتب مختلف را کندوکاو نمود و بالاخره با انتخاب مکتب فکری اسلام، ماهیت اصیل خود را بازآفرینی کرد و به اصل خویش بازگشت.

جلال خود در شرح احوالات می‌نویسد:

در خانواده‌ای روحانی برآمده‌ام. پدر و برادر بزرگ و یکی از شوهر خواهرانم در مسند روحانیت مردند.... الباقی خانواده هم مذهبی‌اند.... دبستان را که تمام کردم دیگر پدرم نگذاشت درس بخوانم که بروبازار کار کن..... توشیح دیپلمه آمد زیر برگه وجودم (در سال ۱۳۳۲) یعنی که زمان جنگ. به این ترتیب است که جوانکی با انگشتر عقیق به دست و سر تراشیده از آن محیط مذهبی تحویل داده می‌شود به بلبشوی زمان جنگ دوم بین‌الملل... جلال در این بلبشو به قول خودش، عضو حزب توده می‌شود اما او وعده‌ای از همفکرانش نتوانستند دنباله‌روی کورکورانه را تحمل کنند و انشعاب کردند. در نیروی سوم فعالیت فراوانی داشت تا اینکه در اردیبهشت ۱۳۳۲ باز همان بازیها را در نیروی سوم هم می‌بیند و از آنان جدا می‌شود. در این سالها کارهای قلمیش شکوفا می‌شود و در کتابهای خود به‌عنوان داستان‌گونه‌های مختلف اجتماع را نقاشی می‌کند. باز خودش می‌نویسد:

"و همین جوریه‌ها بود که آن جوانک از خانواده گریخته و از بلبشوی ناشی از جنگ و آن سیاست‌بازیها سرسام بدربرده، متوجه تضاد اصلی بنیادهای سنتی اجتماع ایرانیها شد با آنچه به اسم تحول و ترقی و در واقع به صورت دنباله‌روی سیاسی و اقتصادی از فرنگ و آمریکا دارد مملکت را به سمت مستعمره بودن می‌برد و بدلش می‌کند به مصرف‌کننده

تنهای کمپانیها، و چه بی اراده هم، و هم اینها بود که شد محرک غرب زدگی سال ۱۳۴۱... انتشار غرب زدگی که مخفیانه انجام گرفت نوعی نقطه عطف بود در کار صاحب این قلم. جلال در فرودین ۴۳ به حج می رود و حاصل آن سفرنامه اش خسی در میقات بود. در آنجا صادقانه شرح می دهد:

بعد تطهیری و بعد مسجدالنبی بزرگترین غبن این سالهای بی نمازی از دست دادن صبح ها بود، با بویش، با لطافت سرمایشی... پیش از آفتاب که برمی خیزی انگار بیش از خلقت برخاسته ای و هر روز شاهد این تحول مجدد روزانه بودن... و امروز چنان حالی داشتم که به همه سلام می کردم، و هیچ احساسی از ریا برای نماز، یا ادا در وضو گرفتن... دعاها همه بخاطرم هست، سوره های کوچک و بزرگ که در کودکی از برکرده ام...، آن وقتها عین وردی می خواندمشان و خلاص، ولی امروز صبح دیدم عجب بار سنگینی می نهند بر وجدان. صبح وقتی می گفتم (السلام علیک ایها النبی) یک مرتبه تکان خوردم.... جلال در این سفرنامه چه زیبا بر کارهای ضداسلامی عمال آرامکو یعنی حکومت سعودی فریادی می آورد و با تأمل و تفکر در ماهیت انقلابی اسلام، به این نتیجه می رسد که

آنوقت اگر غرب با این استعمار جدیدش این چنین بر اربه مسیحیت می راند، چرا در این حوالی که مائیم، اربه اسلام را چنین زنگزده رها کرده ایم؟ و از خود می پرسیدم که برای وضع گرفتن در مقابل گرفتن در مقابل غرب، این مراسم حج خود نوعی سکوی پرش نیست؟...

(از کتاب خسی در میقات)

جلال، انقلابی صدیق، که در دوران حیاتش چون خاری در چشم رژیم بوده سرانجام همانند دیگر انقلابیون مجاهد نظیر دکتر شریعتی به دست رژیم سفاک ایران شهید شد. و تجربه ای با ارزش و پر بار برای جوانان سرگردان که در ابتدای راهند باقی گذاشت، تا آنانکه با صداقت در جستجوی راه و مقصدند، بار دیگر راه های ناهموار را تجربه نکنند و امانت او را به دست گرفته راهش را ادامه دهند.

سلام بر او و بر صداقت انقلابی او. یادش گرامی باد و صداقت و تعهدش سرمشقی

برای دوستدارانش

دانشجویان مسلمان ایران

شهریور ۱۳۵۶

برگزاری سالگرد شهادت جلال

به مناسبت ۱۹ شهریور روز درگذشت جلال آل احمد مراسمی با شرکت جمعیتی حدود ۴۰۰ نفر در مسجد فیروزآبادی در امامزاده عبدالله برگزار شد. در این مراسم مطالبی توسط شرکت‌کنندگان در برنامه ایراد گردید. منجمله علی اصغر حاج سیدجوادی، نعمت میرزازاده آرم. گزارشی به همین مناسبت تهیه شده است که در شماره آینده پیام مجاهد خواهد آمد.